

## پاتوق و تولید اجتماعی فضا: مطالعه پدیدارشناسانه زندگی روزمره در پاتوق‌های زنانه اصفهان

کامران ربیعی<sup>۱\*</sup>، طاهره شریعت‌منش<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر فهم تجربه زیسته و ادراکات فضایی زنان از پاتوق‌های زنانه و نقش این پاتوق‌ها در بازتولید ساختار اجتماعی است. به منظور دستیابی به این اهداف، با تکیه بر سنت پدیدارشناسی، مصاحبه و مشاهده به‌منزله تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در نظر گرفته شد. در این زمینه، چهار نوع پاتوق زنانه انتخاب شد و از طریق نمونه‌گیری هدفمند، ۲۷ نفر از زنان پاتوق‌نشین شهر اصفهان در این پاتوق‌ها مصاحبه شدند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پاتوق‌نشینی و مصرف مکان‌هایی نظیر کوچه و جلسات مذهبی می‌تواند به‌عنوان ابزاری در جهت بازتولید مناسبات قدیمی زنان در جامعه به کار گرفته شود. در واقع، این دو فضا «بازتولید و استمرار پرتیس فضایی سنتی» را در خود دارند که به «بازتولید ایدئولوژیکی فضای جمعی» منجر می‌شود. در مقابل این دو فضا، کافه و محافل شعر و موسیقی به‌منابۀ پاتوق‌هایی عمل می‌کنند که در آن‌ها شکل جدیدی از زیست روزمره تولید می‌شود که مبتنی بر بازتولید ارزش‌های مردسالارانه یا استمرار ارزش‌های سنتی جامعه نیست. چنین پاتوق‌هایی را می‌توان «تولید نشانه‌شناسانه فضای اجتماعی مدرن» دانست که در برخی موارد مانند محافل ادبی و هنری به «تولید فضای روشنفکرانه و مقاومت فرهنگی» منجر می‌شود.

### کلیدواژگان

پاتوق زنانه، پدیدارشناسی، تولید اجتماعی، فضا، هنری لوفور.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) k.rabiei@modares.ac.ir  
۲. دانش‌آموخته ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان tahere.shariat@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳

## بیان مسئله

پدیده جنسیت و امر زنانه مسئله‌ای است که می‌توان از دریچه‌های گوناگون در علم جامعه‌شناسی به آن نگریست و همچنین حقوق زنان موضوعی است که امروزه به دل‌مشغولی بسیاری از پژوهشگران اجتماعی بدل شده است. مرور و مطالعه متون تاریخی بیانگر حضور متفاوت زنان در اعصار مختلف تاریخی، متناسب با ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر دوره است. طی سده‌های اخیر ملاحظه می‌شود که فضای کسب‌وکار کاملاً مردانه بوده و فضای شهری، یعنی جایی که مرادفات اجتماعی شکل می‌گیرد، نیز تخصیص فضا عمدتاً برای مردان بوده است. قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، میدان‌های کوچک محلی مکان‌هایی برای معاشرت و ارتباط مردان بوده است. زنان در فضای شهری صرفاً به‌عنوان مشتری مایحتاج روزانه در بازار یا در فضاهای دربسته و کاملاً تفکیک‌شده‌ای مانند حمام و مسجد حضور اجتماعی داشتند. زنان در دهه‌های اخیر با به دست آوردن فرصت‌های بیشتر نسبت به دوره‌های تاریخی گذشته، سعی کرده‌اند زندگی و روابط اجتماعی خود را تغییر دهند. ورود مدرنیته به جامعه ایران حدود صد سال پیش، حیات انسان ایرانی را دستخوش دگرگونی‌های بسیاری کرد. این دگرگونی در حیات زن ایرانی جلوه‌های پررنگ به خود گرفت، زیرا زنان شکافی عمیق و پرناسدنی بین تصاویر مدرن و سنتی ارائه‌شده به خود را تجربه می‌کردند. این موضوع در تجربه زنانه از حوزه‌های عمومی و به‌ویژه فضاهای شهری شکلی متأثر و پیچیده‌تر به خود گرفت [۳].

زندگی روزمره و مدرنیته هر یک دیگری را تکمیل، پنهان و آشکار می‌کند و بر آن نقاب می‌زند. محققان فمینیستی به این نکته توجه کرده‌اند که از طریق دسترسی و شرکت زنان در فعالیت‌های فراغتی می‌توان به فهم موقعیت اجتماعی آن‌ها و تجارب جنسیتی آن‌ها دست یافت [۳۴، ص ۲]. زندگی روزمره جایی است که یک فرد می‌تواند در آن توان و قابلیت‌های خود را بازشناسد و متناسب با آن عمل کند. مکان<sup>۱</sup> و فضا<sup>۲</sup> دقیقاً جایی است که زندگی روزمره در آن رخ می‌دهد. زنان می‌توانند با نیت‌های متنوع مکان‌هایی را در شهر برای دورهم‌نشینی اختصاصی زنانه برگزینند و در آن مکان به رفت‌وآمد مکرر بپردازند. آنچه در اینجا اهمیت دارد روزمرگی‌های زنان و چگونگی بازتولید فضا از سوی آنان در شهر است. این کنشگری‌های روزمره زنان می‌تواند به‌طور بالقوه همسو یا در تعارض با مقاصد طراحی‌شده برنامه‌ریزان شهری باشد.

حضور زنان در پاتوق‌های زنانه زیر نقاب تعامل و ارتباط با هموعان خود یا همچنین حضور در فضاهای بیرون از حوزه خصوصی خانواده می‌تواند بیانگر این امر باشد که زنان می‌توانند با حضور خود نظم زندگی روزمره خود را زیست و به‌نوعی بازتولید کنند. البته شاید دلیل این

1. place  
2. space

پاتوق‌نشینی‌ها لزوماً به منظور اعتراض و خودآگاهانه نباشد؛ ولی ممکن است این کنش ناخودآگاه زنان به تدریج تحولی در زندگی خصوصی و اجتماعی آن‌ها ایجاد کند. در عرصه‌هایی که زن امکان حضور و تعامل با آن را دارد، مکان‌هایی که زنان به آن دسترسی دارند واقعیت شکل‌گیری روابط روزمره آنان نیز تحقق می‌یابد و شناخت اماکنی که زن به آن دسترسی دارد گام بلندی در شناخت واقعیت اجتماعی زندگی روزمره او و شکل‌بندی شبکه روابط اجتماعی است که زندگی روزمره وی در خلال آن در جریان است. ما از طریق زندگی روزمره به شهر نزدیک می‌شویم، کنش‌های روزمره مردم را تعریف می‌کنیم و از طرف دیگر، درگیر زنان و مردان در اعمال و فرایندهای مختلف و درک و کاربری‌های متفاوت آن‌ها از زمان و مکان می‌شویم. بدین ترتیب، روزمرگی هم به یک چشم‌انداز و هم سؤالی روش‌شناختی برای چگونگی مطالعه این مسئله تبدیل می‌شود [۳۳، ص ۱۰]. مطالعه پدیدارشناسانه پاتوق‌های زنانه و فضای اجتماعی حاکم بر آن به پیشبرد شناخت زندگی روزمره زنان و درک و تصور آنان از چگونگی مصرف فضاهای شهری و حقی که آن‌ها به‌عنوان شهروند دارند یاری می‌رساند.

هدف پژوهش حاضر آن است که با ارائه سنخ‌شناسی از پاتوق‌های زنانه شهری و مکان‌هایی که گروه‌های متفاوت زنان به‌طور اختصاصی در آنجا دور هم جمع می‌شوند، به روزمرگی‌های زنان شهرنشین نزدیک‌تر می‌شویم. به منظور فهم این موضوع و شناخت ادراک حسی و ذهنی و تجربیات زنان ایرانی از پاتوق‌نشینی از سه‌گانه پدیدارشناسی هانری لوفور و نظریه تولید فضای او استفاده شده است. پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که طی دهه‌های گذشته چه تغییراتی در تجربه و ادراکات فضایی زنان رخ داده و زنان چگونه از خلال حضور خود در فضای شهری به تولید و بازتولید اجتماعی فضا می‌پردازند؟

### پیشینه تجربی

برخلاف تحقیقات جامعه‌شناختی انجام‌شده در مورد پاتوق‌نشینی مردان نظیر چای‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها، پاتوق‌نشینی زنان تا کنون به دلایل فرهنگی و اجتماعی و پنهان‌داری زندگی خصوصی زنان از اجتماع عمومی از توجهات و بررسی‌های علمی به دور مانده است. همچنین، به‌رغم آمارها و تحقیقات گسترده‌ای که از وضعیت زنان در موقعیت‌های مختلف ارائه می‌شود، جامعه‌شناسی زندگی روزمره این امکان را به محقق می‌دهد که به عمق تصور و باور یک زن از دنیای اطرافش، به‌خصوص در جامعه‌ای سنتی و در حال گذار، بپردازد و پنجره‌ای به سوی درک و فهم عمیق‌تر از روزمرگی‌های زنانه در مکان‌هایی که خودشان برای پاتوق‌نشینی می‌گزینند می‌گشاید؛ و از آنجا که محصولات فرهنگی کنش‌های اجتماعی و نهادها می‌توانند موضوع تحلیل واقع شوند، پاتوق‌های زنانه شهری نیز می‌توانند موضوعی برای تحلیل باشند. شناسایی پاتوق‌ها به‌عنوان بخش عمده حوزه عمومی در ساختن فرهنگ مدرن و فراهم کردن

شرایط اجتماعی و فکری دموکراسی اجتماعی از طریق ساماندهی مقاومت در مقابل فرهنگ مسلط از توجه و نظر بسیاری از منتقدان اجتماعی در ایران دور مانده است [۲].

براساس جست‌وجوها و مرور تحقیقات انجام‌شده، تا کنون مطالعه‌ای که مستقیماً به موضوع پاتوق‌نشینی زنانه در ایران بپردازد انجام نشده است و صرفاً شماری از آن‌ها جلسات مذهبی و در سال‌های اخیر به دلیل فراوانی پدیده کافه‌نشینی به موضوع کافه پرداخته‌اند.

فریده ماشینی در تأثیر جلسات مذهبی زنانه بر کیفیت زندگی زنان شرکت‌کننده از منظر خود زنان در سال ۱۳۸۴ بیان می‌کند که انگیزه اصلی زنان، ثواب و میل به رشد و پیشرفت و همبستگی جمعی و گذران اوقات فراغت و کارکرد اصلی، کم‌شدن پرخاشگری و اضطراب، احساس آرامش درونی، احساس رضایت از خود، افزایش اعتمادبه‌نفس، بالارفتن آستانه تحمل و صبر و کم‌شدن تنش‌های خانوادگی است. ابراهیم فیاض و مزگان دستوری در گونه‌شناسی هیئت‌های مذهبی زنانه در تهران در سال ۱۳۸۸ از شرایط محلی و سبک زندگی مردم بر رویکردهای متفاوت به دین در هیئت‌های سنتی، عامه‌پسند و معرفت‌گرا را بررسی کرده‌اند [۱۲].

کوچه‌نشینی و کافه‌نشینی نسبت به جلسات مذهبی زنانه تا به اکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران جامعه‌شناسی قرار گرفته است. مریم نظام‌آبادی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «کافی‌شاپ‌نشینی زنان جوان تهرانی، معانی، انگیزه‌ها، کارکردها در سال ۱۳۸۶» علت و نحوه مراجعه مشتریان زن جوان به کافی‌شاپ‌های تهران به‌عنوان فضاهای عمومی را با روش گراند تئوری و تکنیک مصاحبه بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کافی‌شاپ فضایی برای ابراز وجود بیشتر و حضور پررنگ‌تر در جامعه و احساس متجدد و مدرن بودن است [۱۷].

محمدرضا حسینی و علیرضا پاک‌گهر نیز در مطالعه موردی پدیده کوچه‌نشینی زنان شهر یزد در سال ۱۳۸۸ تعامل کوچه‌نشینی زنان و مسئله نظم اجتماعی را بررسی کرده و در آن دلایل مهم کوچه‌نشینی را احساس تنهایی، انگیزه درددل کردن و دیدن همدیگر و مهم‌ترین عارضه را غیبت و اتلاف وقت استدلال کرده‌اند [۷].

از طرفی، در رشته جامعه‌شناسی پژوهش‌هایی که مستقیماً به موضوع پاتوق پرداخته باشند به‌ندرت مشاهده می‌شود و اکثر مقاله‌های کارشده از دید معماری و شهرسازی به فضاهای پاتوق‌های شهری نگریسته‌اند. مانی کلانی در مقاله گفت‌وگوهای شکل‌گرفته در پاتوق‌ها، فرصتی برای مقاومت جوانان در سال ۱۳۸۶ مستقیماً به موضوع تأثیر اجتماعات صمیمی و شکل‌گیری گفت‌وگو در پاتوق‌های جوانان با روش تحلیل گفت‌وگو و تکنیک مشاهده پرداخته و از بالا طراحی شدن پاتوق‌ها را دلیل نبود امکان تجربه‌ورزی و کنشگری آزادانه برای جوانان در پاتوق‌های شهر تهران می‌داند. در این مقاله، با توجه به بحث قضا و قدرت فوکو و کنش ارتباطی، هابرماس در پی ارزیابی این مسئله است که تا چه حد اجتماع هم‌پسته و صمیمی شکل‌گرفته در پاتوق‌ها و نیز گفت‌وگو در زندگی روزمره جوانان تهرانی حضور دارد [۱۴].

زهره علی‌قنبری و طاهره نصر در مقاله «نقش قرارگاه‌های رفتاری در شکل‌گیری پاتوق‌های شهری در سال ۱۳۹۵» پاتوق‌های شهری را از منظر شهرسازی بررسی کرده‌اند. در این مقاله، ارتباط متقابل پاتوق‌ها و سایر فضاهای شهری بررسی شده است. مردم در این فضاها کنار هم می‌نشینند، باهم صحبت می‌کنند و در کنار هم لذت می‌برند. اما به تدریج با رشد صنعت و علم، فضاها معانی خود را از دست می‌دهند و دیگر مجالی برای تعاملات اجتماعی نمی‌ماند [۱۹].

احمد ترکمان و مجتبی قائد در مقاله «پاتوق، فضای جمعی شهری و معماری و محل تعاملات اجتماعی و فرهنگی (نمونه موردی شهر برازجان) در سال ۱۳۹۶» با توجه به تعریف سعیدی رضوانی پاتوق را این‌گونه معنا کرده‌اند: پاتوق محل اجتماع افرادی است که به صورت مستمر و در زمان‌های نسبتاً ثابت از آن استفاده می‌کنند. حضور در پاتوق آزادانه است و افراد در آن به گفت‌وگو، بازی کردن، کسب اطلاعات، استراحت کردن و... می‌پردازند [۵].

تحقیقات خارجی بررسی‌شده بیشتر به محله به‌منزله یک فضای مهم شهری، همسایگی و نوع فراغت زنان در زندگی روزمره پرداخته‌اند و با ارائه پیشنهادهایی به بهبود وضعیت زنان در محلات شهری پرداخته و هنجارهای جنسیتی رایج را به چالش کشیده‌اند. سندرا پرلمان اسکونبرگ در سال ۱۹۸۰ در مقاله‌ای با عنوان نگاهی به مشارکت اجتماعی زنان در محله‌هایشان تأثیر تغییر الگوهای شهرسازی بر شبکه دوستانه زنان در محلات را بررسی کرده و پیشنهادهایی به منظور تغییر نقش اجتماعی زنان در محلاتشان ارائه داده است [۳۱]. آنا ارتیز و ماریا دالرز در سال ۲۰۰۴ در مقاله «استفاده زنان از فضای عمومی و احساس تعلق آن‌ها به مکان در شهر روال بارسلون» احساس زنان به مکان‌ها و فضاهای عمومی در محله و تأثیر استفاده از تسهیلات و فضاهای عمومی در میزان حس تعلق زنان به مکان را با روش کیفی و تکنیک مصاحبه مطالعه کرده‌اند [۳۰].

دیناویو در مقاله «زنان، همسایگی و زندگی روزانه در سال ۲۰۰۶» زندگی روزمره زنان را در محلات شهری و تأثیر مکان، ارزش‌های خانوادگی و استراتژی‌های زندگی آن‌ها در زندگی روزمره را با روش کیفی و تکنیک مصاحبه و مشاهده مطالعه کرده است.

جین و ویستون در مقاله «زنان جوان و فضاهای تفریحی عمومی در سال ۲۰۱۴» استنتاج کرده‌اند که اوقات فراغت وسیله‌ای برای مقاومت در برابر ایدئولوژی‌های جنسیتی است و رفتار زنان در فضاهای عمومی و حضور در فضاهای فراغتی در به چالش کشیدن هنجارهای جنسیتی اثرگذار است [۳۴]. ایلین گرین در سال ۱۹۹۸ در مقاله «رفاقت کردن زنان» بر فراغت زنان به‌مثابه هویت‌یابی، توانمندسازی و مقاومت به اهمیت زمینه‌های فراغت به‌عنوان جایگاه حیاتی برای ساخت هویت جنسیتی و فضاهای فراغتی و مشارکت زنان در آن‌ها با یکدیگر برای بازبینی زندگی روزمره آن‌ها می‌پردازد. کار گرین بیشتر به چگونگی فرایند ساخت هویت زنانه در فضاهای فراغتی می‌پردازد [۲۴].

همان‌گونه که ذکر شد، تاکنون حضور زنان در پاتوق به‌منزله فضایی شهری از منظر خودشان در ادبیات جامعه‌شناسی ایران مورد بررسی علمی قرار نگرفته و اگر هم راجع به جلسات مذهبی، کافه و کوچه نوشته شده، از آن‌ها به‌عنوان پاتوق و مکانی برای دورهم‌نشینی زنان یاد نکرده‌اند. در صورتی که شایسته است مطالعات اجتماعی ایران به پاتوق‌ها و آنچه توسط کنشگران شهری در پاتوق‌ها رخ می‌دهد و تجربه می‌شود توجه بیشتری داشته باشند. گفت‌وگوهای شکل‌گرفته در پاتوق‌ها، انتقال تجربیات روزمره، مبادله افکار و احساسات و تولید فضاهای جمعی می‌تواند گامی در جهت پیشبرد جامعه به سمت دموکراسی اجتماعی، افزایش آگاهی و مقاومت جمعی و همچنین زنده نگه داشتن فضاهای شهری و ایجاد حس هیجان و شور جمعی در جامعه باشد. توجه به متغیر جنسیت و ارائه خوانشی زنانه از پاتوق‌های شهری می‌تواند در فهم تحولات فرهنگی-اجتماعی و تغییرات مرتبط با نقش و موقعیت زنان یاری رساند.

### مبانی نظری و مفهومی

مطالعه جامعه از دریچه مفهوم زندگی روزمره، برخلاف جامعه‌شناسی کلان که ساختارهای کلان جوامع را مبنای پژوهش قرار می‌دهد، شیوه‌ای است برای شناخت روابط و کنش‌های انسانی در متن زندگی هر روزه. قلمرو زندگی روزمره حوزه‌ای مهم در نظریه‌پردازی انتقادی است؛ قلمرویی که می‌شود در آن توان‌ها و قابلیت‌های انسانی را بازشناخت و در نتیجه این بازشناسی راهی گشود تا انسان‌ها با شناخت خود و زندگی هرروزه‌شان به سوی آنچه باید باشد حرکت کنند [۱۶، ص ۲۷].

پژوهش درباره زندگی روزمره در سنت پدیدارشناسی بر این مبنا شکل گرفت که فرد را عامل فعال در برساختن معنا در زندگی روزمره معرفی کرد. براساس این سنت، اهمیت و معنای زندگی روزمره را نمی‌توان جدا از معناهایی که کنشگران فردی به آن نسبت می‌دهند در نظر گرفت [۲۳]. برای پرداختن به زندگی روزمره باید از جامعه‌شناسی‌های آکادمیک تفسیری همچون اتنومتولوژی و پدیدارشناسی استفاده کرد. در پدیدارشناسی انسان‌ها معنا را بر جهان تحمیل می‌کنند. به نظر هوسرل، تنها ذهن است که به بیرون از خود و به سمت فاعل شناسایی جهت پیدا می‌کند. به همین دلیل، آگاهی همواره آگاهی از چیزی است؛ یعنی معطوف به تجربه چیزی و التفات به یک موضوع مشخص است و وظیفه پدیدارشناسی مطالعه مظاهر پدیداری در تجربه انسانی است. توجه به نظریه‌های مطالعات فرهنگی و زندگی روزمره به نوعی تأکیدی بر زنده‌بودن تجربه‌های روزمره است. در این میان، مکان یکی از پیش‌شرط‌های ضروری برای فهم کنش متقابل میان بازیگران اجتماعی است. فرد در این مکان‌ها هم تعیین‌کننده است و هم از این مکان‌ها تأثیر می‌پذیرد. مکان در شهر، زادگاه به وجود آمدن تجربیات زیسته مدرن یا انباشته شده است

که بسیار حائز اهمیت است. توجه به ایده‌های پسا ساختارگرایانهٔ افرادی چون میشل دوسرتو قابلیت‌های زندگی روزمره را بر ما آشکار می‌کند. دوسرتو با به‌کارگیری مفاهیم استراتژی و تاکتیک نشان می‌دهد که چگونه بدون ترک نظم زندگی اجتماعی و با به‌کارگیری اعمال آن، کنشگران می‌توانند از دست آن نیز رها شوند. هنر همزیستی یا تکنیک به نوعی به مفهوم مقاومت اشاره دارد. دوسرتو از عزل قدرت به معنای اینکه قدرت دیگر نمی‌تواند بر ضعف غلبه کند سخن می‌گوید. چنین مقاومتی می‌تواند جریان زندگی را به سمت وسوی مطلوب هدایت کند. تضادهایی که دوسرتو بین دانش منطقی شهر و شیوه‌های مصطلحی که ذهن فضا را تصور و در آن عمل می‌کنند رسم می‌نماید، با بعضی از مباحث وسیع‌تر هانری لوفور دربارهٔ تولید فضا شبیه است. به‌ویژه، او نیز همانند لوفور بین بازنمایی‌های رسمی فضا و انواع فضای تمثالی که ذهن‌ها با معنا در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند تمایز قائل‌اند. در بررسی لوفور، بازنمایی‌های فضا با سامان‌بخشی‌ها، طرح‌ها و برنامه‌هایی درگیر است که با دانش رسمی نشانه، رمز، ارتباط دارد. این برخوردی علمی یا معمارانه با فضا است. که نمونهٔ آن چیزی است که دوسرتو آن را شهر مفهوم می‌خواند؛ رؤیای مدرنیستی از یک فضای شهری سراسر عقلانی [۴]. علاوه بر این، از نظر مارگارت کوهن آنچه امروزه مطالعهٔ مکان و فضا را به‌منزلهٔ رویکردی پرجاذبه در تحلیل کیفی جلوه‌گر کرده است، وجه خلاق و آفرینشگر یا وجه زایندهٔ مکان است [۱۳]. کوهن دربارهٔ استعداد مکان در تولید فضاهای مقاومت به چهار بعد اشاره دارد که ناظر به پیوند عنصر مکان با عرصهٔ سیاسی است: فضا موجب ارتباط وهم‌هویتی افراد می‌شود. فضا مولد نوعی عرصهٔ میان‌ذهنی است. مکان فضای اجتماعی است که به همراه رمزهایی گروه‌های گوناگون اجتماعی را از هم متمایز می‌کند و سرانجام فضا تولیدکنندهٔ الگوهای از همبستگی و گسیختگی است [۱۳، ص ۱۰۸]. هابرماس از نظریه‌پردازانی است که به گفت‌وگو و حوزهٔ عمومی جایگاه بلندی می‌دهد. نانسی فریزی مفهوم حوزهٔ عمومی هابرماس را چنین توصیف می‌کند: «در حوزهٔ عمومی فضایی است که در آن شهروندان در آن دربارهٔ امور مشترکشان گفت‌وگو می‌کنند و از این‌رو، عرصهٔ نهادینه کنش متقابل گفت‌وگویی است» [۱۵]. حوزهٔ عمومی از نظر هابرماس عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. حوزهٔ عمومی، برخلاف نهادهایی که تحت سلطهٔ خارجی قرار دارند یا دارای روابط قدرت درونی هستند، از اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک خبر می‌دهد [۱۸، ص ۹۳].

یکی از مکان‌هایی که عنصر گفت‌وگو در زندگی روزمره در آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد «پاتوق» است. پاتوق موقعیتی است که افراد در آن در زمان‌های تقریباً معینی، برخلاف کارهای روزانه‌شان، دور هم جمع می‌شوند و متناسب با علایقشان در آن‌ها به فعالیت و

گفت‌وگو می‌پردازند. این گفت‌وگوها ممکن است از گفت‌وگوهایی درباره مسائل روزمره تا بحث‌های جدی‌تری پیرامون ادبیات و سیاست گسترده باشد [۱، ص ۵]. از ویژگی‌های مهم پاتوق‌ها آن است که تعداد افراد حاضر در آن کمتر از سه نفر نباشد، رابطه بین افراد انسانی باشد، افراد هم‌عرض یکدیگر باشند و سلسله‌مراتب رهبری وجود نداشته باشد، شکل گفت‌وگو و سنت حاکم بر آن سنت شفاهی باشد، دوستانه و ضد ساختار رسمی باشد، منظم باشد و بحث‌های خاصی را پیگیری کند و پاسخ‌گوی نیازهای افراد باشد [۲]. پاتوق میان‌راهی برای رفع خستگی‌های روزانه است و می‌تواند در همه عرصه‌های زندگی روزمره وجود داشته باشد. هر جا که انسان زندگی اجتماعی داشته باشد، امکان پاتوق نیز وجود دارد. پاتوق، چه هدفمند و چه غیرهدفمند، می‌تواند شکل بگیرد. پاتوق به منزله یک مکان صرفاً فضایی انتزاعی نیست؛ بلکه قلمرویی است که پراکنش‌های اجتماعی بنیادی در آن سپری می‌شوند [۱، ص ۲۷۱].

از میان نظریات زندگی روزمره و سنت تحقیقاتی پدیدارشناسی، به نظر می‌رسد نظریه تولید فضای هانری لوفور<sup>۱</sup> بیشتر از سایر نظریه‌ها ما را در تحلیل پدیدارشناسانه پاتوق‌نشینی زنان و چگونگی بازتولید زندگی روزمره آن‌ها یاری می‌رساند. از طریق نظریه لوفور می‌توانیم پیوند میان فضا، شهر و زندگی روزمره زنان در شهر را دریابیم. هانری لوفور به نقش شهرنشینی در بازتولید و انباشت سرمایه می‌پردازد. به تعبیر لوفور فضا نه تنها در دوران سرمایه‌داری مکانی برای تولید است، بلکه توسط کنشگران نیز بازتولید و به مثابه اثری هنری بازآفرینی می‌شود. لوفور می‌گوید چرخشی تاریخی درون سرمایه‌داری رخ داده است: دیگر تولید صرفاً در فضا رخ نمی‌دهد، بلکه به جای آن، حالا فضا خود در و به واسطه پیشرفت سرمایه‌دارانه تولید می‌شود. لوفور بر این مبنا روابط اجتماعی‌ای را بررسی می‌کند که در پیکربندی‌های اجتماعی فضای سرمایه‌داری دخالت دارند و به واسطه این پیکربندی‌ها تولید می‌شوند [۶، ص ۲۳]. فضا واقعیت خاص خودش را در شیوه تولید و جامعه کنونی دارد؛ درست مانند کالاها، پول و سرمایه، با همان خواست‌ها و در همان فرایند جهانی. فضا در کل برای تولید مصرف می‌شود؛ دقیقاً به همان ترتیبی که ساختمان‌ها و سایت‌های صنعتی برای تولید مصرف می‌شوند. نه سرمایه‌داری و نه دولت هیچ‌یک نمی‌توانند فضای متضاد و آشفته‌ای را که خود تولید کرده‌اند حفظ کنند. در سطح امر بی‌واسطه و زیسته، فضا در همه ابعاد منفجر می‌شود؛ چه فضای زندگی باشد، چه فضای شخصی. مردم همه‌جا پی می‌برند که این روابط فضایی، روابط اجتماعی نیز هستند [۶، ص ۳۱]. فضا آن‌گونه که مارکسیسم مدعی است پیامد ساده و در نتیجه سطحی روبنا نیست بلکه بخشی از نیروهای تولید است. فضای اجتماعی و سیاسی امروز

1. Henri Lefebvre



هم واقعی است و هم استفاده‌کردنی، هم مفروض است و هم ابزار، هم ضرورت است هم واقعیت. فضا تولید می‌شود پس فرآورده است، اما افزون بر این، در حفظ روابط سلطه تولیدکننده و بازتولیدکننده است [۶، ص ۴۵]. اهمیتی که لوفور در پرداختن به محتوای ایدئولوژیک یک زندگی روزمره و کنترل آن نشان می‌دهد به فهم وی از تولید فضا کشیده می‌شود. دانش فضا باید به مبنای اجتماعی-تاریخی و اقتصادی‌ای بپردازد که فضا به واسطه آن تولید می‌شود. این دانش باید چشم‌اندازی هستی‌شناسانه را دربرگیرد که بر ایدئولوژی مبتنی است و درعین حال دربرگیرنده تمرکزی بر معانی، پرکتیس‌ها و کاربردهای فضا است [۶، ص ۱۳۷].

زنان در عرصه‌های شهری و به مکان‌هایی که خودشان تولید می‌کنند احساس تعلق می‌کنند و ارتباطات در این مکان‌ها خارج از روابط هرروزه و حساب‌شده اقتصادی و اجتماعی است؛ به گونه‌ای که باعث تنوع در حیات روزمره آن‌ها می‌شود. به اشاره لوفور واقعیت این است که به‌رغم بیشترین تلاش‌های سرمایه، فضاهای جمعی یا مشترک که مالکیت یا مصرف آن نمی‌تواند کاملاً خصوصی شود، به حیات خود ادامه می‌دهند. کافه‌ها، میدان‌ها و بناهای یادبود، مواردی از این دست‌اند. در اینجا عمومیت یک مکان مسئله‌ای درباره اینکه چه کسی مالک آن است نیست. بلکه مسئله بر سر حس زندگی عمومی‌ای است که تولید می‌کند [۳، ص ۱۰۴]. لوفور در یکی از معدود اشاره‌هایی که به مسئله جنسیت دارد، می‌گوید نوعی ادراک پدرسالارانه از نقش‌ها و روابط قدرت در فضا وجود دارد [۱۹، ص ۱۰۰]. مکان حاضری که در آن زندگی می‌کنیم از یک‌سو تجربه حافظه تاریخی ماست و از سوی دیگر تجربه زندگی روزمره ماست [۱۱، ص ۲۳۹]. فهم لوفور از اهمیت زندگی روزمره در تولید فضا، در راستای فراهم کردن چارچوب نظری برای تحلیل مکان‌های شهری خاص، پیامدهای گسترده‌ای دارد؛ چه این مکان‌ها مکان تولید، گردش و مبادله باشند و چه فضاهای رسمی و غیررسمی فراغت و بازآفرینی و تفریح، فضاهای معاشرت و دیدار جمعی و برهم‌کنش. ما باید شکل، ساختار و کارکرد چنین فضاهایی را بکاویم که اگرچه به‌شدت به زندگی روزمره مرتبط‌اند، ضرورتاً ربطی به تولید به خودی خود ندارند [۳۸، ص ۵۳]. به نظر لوفور، در زندگی روزمره مدرن مردم به دنده‌هایی در چرخ سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند و شهر باید برای همه مردم راهی باز کند تا امکانی را برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. انسان‌ها به اعتقاد لوفور تنها با کارکردن و به دست آوردن پول کافی برای شرکت کردن در چرخه سرمایه‌داری راضی نمی‌شوند، زیرا نیازمند چیزهای دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش و غیره هستند. شهرها نیاز به کار و تفریح را تاحدی تأمین می‌کنند، اما از آنجایی که فضا قویاً تحت تاثیر نظام سرمایه‌داری است، حتی فراغت و آموزش و کل زندگی غیر کاری ما

نیز تجاری شده و وارد روابط سرمایه داری می‌شود. لوفور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تأکید خود را بر فضای عمومی و مفهوم اثر قرار می‌دهد. اثر همان تولید خلاقانه و همین‌طور زمینه‌ای برای زندگی روزمره ساکنان شهر است. او توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آن قرار می‌دهد [۲۶]. حق استفاده از شهر در بعد عمومی احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد؛ تعلق یک احساس است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته می‌شود و رشد می‌کند. این فعالیت روزمره افزون بر اینکه احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورد، سبب ساخت فضای فضایی نیز می‌شود. چنان‌که دوسرتو با استفاده از مفهوم تولید فضای لوفور اشاره می‌کند که «فضا یک مکان است که به عمل کشیده می‌شود» [۲۲، ص ۱۱۷].

دلیل اصلی انتخاب نظریه لوفور برای تحلیل پاتوق‌های شهری در این پژوهش نوشته‌های وی درباره شهری کردن فضا و روش‌شناسی اوست. لوفور از یک منطق و روش‌شناسی خاص خود استفاده می‌کند که به دیالکتیک سه‌گانه معروف است. الف) کردار فضایی: مشخص‌کننده بعد مادی فعالیت و شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره که در فرایند تولید بروز می‌کنند. نمونه‌ای از این کردارهای فضایی هستند؛ استفاده لوفور از واژه «پرکتیس‌های فضایی» به تولید شکل‌ها و ساختارهای فضایی و به‌ویژه این اشاره می‌کند که در کانتکست شهری روابط فضایی، فضا چگونه در فرایندهای خوگیری مردم، مکان‌ها و پرکتیس‌ها نقش دارد [۶، ص ۱۱۳]؛ ب) بازنمایی فضایی: تصویری از فضا ارائه و بنابراین فضایی را تعریف می‌کند. بازنمایی‌های فضا، فضای مسلط در جامعه است و هم‌بسته روابط تولید و نظمی است که این روابط را تحمیل می‌کند و بنابراین هم‌بسته دانش، نشانه‌ها و رمزهاست [۲۷، ص ۱۱۴]؛ ج) فضاهای بازنمایی: فضاهای بازنمایی دقیقاً همان فضای زیسته است؛ یعنی فضای زندگی روزمره در تقابل با تسلط فضای تصور شده، نظم‌یافته و تنظیم‌شده نیروی هژمونیک. فضاهای بازنمایی همچنین حامل پتانسیل به چالش کشیدن پرکتیس‌ها و ادراک‌های فضایی مسلط، از طریق استفاده خلاقانه از فضا هستند [۲۷، ص ۱۳۹]. پرکتیس اجتماعی مکان‌محور است و از این‌رو سازمان‌دهی سیاسی مستلزم سازمان‌دهی مکانی است. زندگی وابسته به مکان است و از این‌رو مبارزه لوفور برای تغییر زندگی از سوی مکان آغاز می‌شود. مکان به همین اندازه بیش از زندگی روزمره صرف است. مکان «لحظه‌ای» است که امر تصور شده، امر درک شده و امر زیسته در آن به انسجام ساختارمند معینی می‌رسد [۲۷، ص ۶]. نظریه‌های لوفور دربردارنده مفاهیم جدیدی از فضا هستند که با شرایط اجتماعی متناظر باشند. علاوه بر دیالکتیک سه‌گانه، دلیل دیگری که باعث رجحان نظریه لوفور بر سایر نظریات زندگی روزمره برای تحلیل پدیده پاتوق‌نشینی است توجه به سه بعد پدیدارشناسانه فضا است. لوفور دسترسی

پدیدارشناسانه به سه وجه تولید فضا را با مفاهیم درک شده، تصور شده و زیست شده نشان می‌دهد. این سه تایی نه تنها عامل سازنده تولید خود انسان، که عامل سازنده خود تولیدگری جامعه نیز است. همه این سه مفهوم بر فرایندهای کنشگرانه و در آن واحد فردی و اجتماعی دلالت می‌کند. درک حسی مفهومی مهم در پدیدارشناسی است و به سوژه وابسته است. همچنین مفهوم زیسته نیز مرجعی پدیدارشناختی را آشکار می‌کند. لوفور فکر می‌کند که به طور تاریخی نمی‌توان زیسته را بدون درک شدن فهمید [۳، ص ۸۴]. بنابر نظریه لوفور، زندگی روزمره فضای تفریح و فراغت نیز هست و فضای شهری باعث می‌شود شهروندان از آنچه هستند به سمت آنچه می‌خواهند باشند حرکت کنند. بنابراین اینکه چه افرادی چه مکانی را برای گذران اوقات و پاتوق نشینی انتخاب می‌کنند حائز اهمیت است. بعضی از مکان‌ها قرار است بی‌دردسر باشند، ناحیه‌ای ساکت که مردم برای گذراندن اوقاتی خوش به آنجا می‌روند. قرار است جنگی بر سر اینکه چه کسی جای خاصی را اشغال کند درنگیرد؛ قرار است بعضی فضاها آزاد باشند و هر جا ممکن باشد قرابت مجاز دانسته شود. برای حفظ فاصله‌های مورد احترام [۲۷، ص ۵۶].

نظریه هانری لوفور ما را به تجهیز نظری در سیر رفت‌وبرگشت از داده‌ها به مبانی نظری یاری رساند. برای توصیف و استفهام پاتوق‌های زنانه از مفاهیم سه‌گانه لوفور (فضاهای بازنمایی، بازنمایی فضا و پرکتیس فضایی) و همچنین مفاهیم درک شده، تصور شده و فضای زیسته، استفاده کردیم. پاتوق‌ها ابزاری است که زنان زندگی روزمره خود را در آن به منصفه ظهور می‌رسانند. در این پژوهش، این شیوه به کارگیری فضا و ابزار تولید و بازتولید زیست روزمره زنان، با وام‌گیری از نظریات هانری لوفور، در باب تولید اجتماعی فضا تحلیل شده است.

### روش پژوهش

پدیدارشناسی توصیفی برای لوفور اهمیت به‌سزایی دارد [۳، ص ۸۴]. لوفور با مفاهیم درک شده، حس شده و زیسته دسترسی پدیدارشناختی به سه بعد تولید فضا را مشخص می‌کند [۳، ص ۸۷]. از این رو، سنت حاکم بر این تحقیق نیز سنت پدیدارشناسی و استراتژی استفهامی است. استفهام به فرایندی اشاره می‌کند که برای تولید تعبیر علم‌الاجتماعی از تعبیر کنشگران اجتماعی استفاده می‌شود یا برای مشتق کردن مفاهیم از تعبیر عامیانه زندگی اجتماعی. به منظور فهم تجارب زیسته زنان از تکنیک مشاهده و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. در جهت کشف و شناسایی جامع پاتوق‌های زنانه اصفهان و زنان پاتوق‌نشین در اصفهان، استراتژی به‌کاررفته در نحوه انجام دادن

نمونه‌گیری مبتنی بر بیشینه‌سازی دامنه تنوع یا روش حداکثر اختلاف<sup>۱</sup> است. براساس این استراتژی در پژوهش حاضر تلاش شد حداکثر تنوع موجود میان سوژه‌های تحقیق، که تجربه زیسته آنان را مقید می‌کند و بر آن اثر می‌گذارد، لحاظ شود. از همین رو، نخست، نمونه‌گیری از مکان‌هایی که در شهر اصفهان با توجه به تعریف پاتوق توسط زنان بدون در نظر گرفتن قشربندی خاصی نظیر سن، تحصیلات یا وضعیت تأهل مصرف می‌شد انجام گرفت و برای شناسایی این مکان‌ها از زنانی که در انواع فضاهای شهری حضور و فعالیت اجتماعی بیشتری داشتند و همچنین گروه‌های مجازی و واقعی زنانه در شهر اصفهان پرس‌و‌جو شد؛ دوم، نمونه‌گیری از زنان مشارکت‌کننده در هر پاتوق و نمونه‌های تحقیق از میان زنانی انتخاب شد که به طور مکرر و ثابت در مکان رفت‌وآمد داشتند و سابقه حضور و فعالیتشان بیش از دیگران بود. بنابراین فضاهای خصوصی زنانه دیگر نظیر میمانی‌های دوره‌ای یا پارک‌های بانوان از لیست پاتوق‌ها خارج شد و کوچه، روضه، کافه و محافل فرهنگی جزء پاتوق‌های شناخته‌شده تعیین شد. بدین ترتیب، کوچه‌ها در محله‌های حاشیه شهر، روضه در همه مناطق شهر در طبقات اجتماعی متنوع، کافه‌ها در مراکز تجاری و شلوغ شهر نظیر کافه‌های محله جلفا و میدان نقش جهان و جلسات معدود روشنفکری ادبی و هنری در سطح شهر شناخته شدند. پس از شناسایی پاتوق‌های زنانه، محقق برای مدتی در این مکان‌ها با رعایت پوشش و حفظ ظاهر متناسب با هر پاتوق به صورت مکرر رفت‌وآمد انجام داد. درنهایت، زنانی که در هر پاتوق عضویت دائمی دارند شناسایی شدند. انتخاب شرکت‌کنندگان و روند مصاحبه و مشاهده را تا زمان تکمیل اطلاعات و رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه دادیم. به این ترتیب، تعداد نمونه تحقیق به ۲۷ نفر رسید. در مرحله تجزیه و تحلیل، از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی، که در پدیدارشناسی توصیفی به کار گرفته می‌شود، استفاده کردیم. به منظور بالا بردن سطح اعتماد تحقیق سعی شده با استفاده از پژوهش‌های پیشین و چارچوب نظری، کدهای توصیفی و تفسیری به صورت دقیق مقوله‌بندی شوند. در گرندد تئوری سه نوع کدگذاری داریم: کدگذاری باز، محوری و گزینشی. در پدیدارشناسی فقط دو قسمت اول یعنی کدگذاری باز و محوری را استفاده می‌کنیم که در این تحقیق همان کدهای توصیفی و تفسیری نام‌گذاری شده‌اند. همچنین، تلاش شد تحلیلی منطقی و متناسب با ساختار و فضای مسلط پاتوق‌ها صورت بگیرد. در جدول ۱ مشخصات نمونه تحقیق آمده است. برای رعایت ملاحظات اخلاقی نیز از آوردن نام افراد جلوگیری شد و به جای آن برای هر مصاحبه‌شونده یک نام مستعار در نظر گرفته شد.

---

1. maximum variation Sampling

جدول ۱. نمونه تحقیق براساس مشخصات عمومی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	فضا	نام مستعار	سن	تحصیلات	تعلق	وضعیت و شغل	نمیل همسر	تعداد فرزندان	محل پاتوق
۱		مهری	۵۰	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	بازنشسته بانک	۴	دستگرد
۲		زهره	۵۳	ابتدایی	خانه‌دار	متاهل	کشاورز	۴	ناژوان
۳		شهین	۶۸	بی‌سواد	خانه‌دار	متاهل فوت‌شده	-	۳	ناژوان
۴	کوچه	زهره	۴۰	فوق دیپلم	خانه‌دار و خیاط	متاهل	مکانیک	۲	درچه
۵		اشرف	۵۵	ابتدایی	خانه‌دار و قالی‌باف	متاهل	بازنشسته نیروگاه برق	۵	درچه
۶		صفورا	۶۵	بی‌سواد	خانه‌دار	متاهل	کشاورز	۳	ناژوان
۷		ناهد	۴۵	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	بازنشسته نظامی	۳	خ گلزار
۸		پروین	۴۰	دیپلم	خانه‌دار	متاهل	آزاد	۴	خ کشاورزی
۹		شمسی	۵۰	سیکل	خانه‌دار	متاهل	بازنشسته	۴	خ گلزار
۱۰	جلسات	فاطمه	۴۵	لیسانس	معلم قرآن و خانه‌دار	متاهل	معلم	۳	سهره سیمین
۱۱	مذهبی	محبوبه	۴۵	دیپلم	روضه‌خوان و خانه‌دار دانشجو،	متاهل	آزاد	۲	خ میرزا طاهر
۱۲		سمانه	۳۰	فوق لیسانس	تاپیست و مدرس خصوصی	مجرد	-	-	سهره سیمین
۱۳		ثریا	۶۹	ابتدایی	خانه‌دار	همسر فوت‌شده	-	۵	خ کشاورزی
۱۴		مهتیس	۲۰	دیپلم	دانشجو	مجرد	-	-	کافه دالون کافه
۱۵	کافه	سیتا	۲۲	دیپلم	دانشجو	مجرد	-	-	دالون جلفا کافه سلوا
۱۶		نیلو	۱۸	سیکل	محصل دبیرستان	مجرد	-	-	چهارباغ بالا

۲۷۶ زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹

کافه روزگار نقش جهان کافه	-	-	مجرد	بیکار	فوق لیسانس	۲۷	الهه	۱۷
رادیو خ استاندارد ی کافه	۰	مدیرفروش شرکت خصوصی	متاهل	کارمند شرکت خصوصی	لیسانس	۳۳	راضیه	۱۸
رادیو خ استاندارد ی کافه	۲	بازاری	متاهل	خانه‌دار	لیسانس	۳۸	سمیرا	۱۹
روزگار نقش جهان	۳	مهندس معمار	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	۴۵	افروز	۲۰
باغ خصوصی	۲	-	طلاق گرفته	خانه‌دار	دیپلم	۵۰	بدری	۲۱
منزل شخصی	۴	آزاد	متاهل	استاد آواز بانوان و خانه‌دار	دیپلم	۵۸	پوران	۲۲
منزل شخصی	۳	کارمند	متاهل	دبیر ادبیات	لیسانس	۴۹	عاطفه	۲۳
منزل شخصی	۲	-	طلاق گرفته	خواننده	لیسانس	۴۰	آذین	۲۴
باغ خصوصی	۳	بازنشسته	متاهل	خانه‌دار	سیکل	۵۰	رضوان	۲۵
منزل شخصی	-	-	مجرد	مدرس سه‌تار	لیسانس	۲۹	الهام	۲۶
منزل شخصی	۰	مدرس موسیقی	متاهل	خانه‌دار	لیسانس	۴۹	فروغ	۲۷

### یافته‌های پژوهش

آنچه در میدان تحقیق یافت شد این است که زنان در شهر اصفهان براساس احساس و ادراک خود از شهرنشینی و حق انتخاب چگونگی به تصرف آوردن فضاهای شهری، سهمی که برای خود در تولید فضاهای شهری زنانه قائل‌اند، نحوه ارتباط با هم‌نوعان خود و همچنین تنوع‌بخشیدن به زندگی روزمره و

نگرش به جایگاه خود در تولید فضای شهری، هریک به گونه‌ای جداگانه فضاهایی را برای پاتوق‌نشینی برمی‌گزینند. مشاهداتمان در میدان تحقیق و تعریف ارائه‌شده از پاتوق ما را به این سمت هدایت کرد که پاتوق‌های زنانه را می‌توان از لحاظ ساختار فضا و کارکرد از یک‌سو و نحوه ادراک و زیست زنان در آن‌ها از سوی دیگر به چهار طبقه اصلی مقوله‌بندی کرد: ۱. کوچه، که از دیرباز مکان دورهم‌نشینی زنان در محلات اصفهان بوده است و امروزه به دلیل تفاوت در سبک زندگی شهرنشینی در مقایسه با گذشته از رونق و رواج افتاده است؛ ۲. جلسات مذهبی، که در همه محله‌ها و مناطق شهر اصفهان، با تنوع در طبقات اجتماعی، نحوه برگزاری و شکل و ساختار مسلط بر فضا مورد استقبال زنان سنتی قرار می‌گیرد؛ ۳. کافه، که امروزه در میان زنان شهرنشین با سبک زندگی مدرن و با توجه به فراوانی وجود چنین فضاهایی در مراکز تجاری و تفریحی شهر رواج بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده و؛ ۴. محافل شعرخوانی و کتابخوانی و موسیقی، که به دلیل نبود فرصت و محدودیت‌های ساختاری در میان عامه زنان اصفهان رواج کمتری نسبت به سایر انواع پاتوق‌نشینی‌ها دارد و توسط زنان روشنفکر با دغدغه‌های فرهنگی متمایز تولید شده است. حضور در هریک از این پاتوق‌ها براساس نیت‌های ذهنی و ادراک حسی و زیستی و همچنین در دسترس بودن مکان برای آن‌ها به‌نحوی که حضور زن در شهر برای وی تعریف شده است، می‌تواند متفاوت باشد. در نتیجه، پراکنش‌های فضایی و فضای زیست‌شده برای هر گروه و در هر مکان متنوع است. شکل و ساختار فضا با چگونگی به عمل کشیدن فضای زیسته پاتوق‌ها از سوی زنان در ارتباط متقابل است. زنان در کوچه به نوعی هویت زنانه سنتی خود را تداوم و استمرار می‌بخشند و همسو با انتظارات جامعه مردسالارانه محیط زندگی خود، پاتوق‌های زنانه را متناسب با زیست سنتی زنانه خود بازتولید می‌کنند. در جلسات مذهبی زنانه نیز اگرچه انگیزه اصلی و نیت‌های ذهنی شرکت‌کنندگان در فضا دستیابی به فضای ارتباطی و همبستگی جمعی و رهایی از دغدغه‌های زندگی روزمره است، نوعی جو ایدئولوژیکی همسو با انتظارات جامعه نیز بر فضا حاکم است.

کافه‌ها از سویی در خیابان‌ها و محله‌های مرکز شهر اصفهان مکان رفت‌وآمد و پاتوق‌نشینی زنان و مردان عموماً جوان و مدرنی است که این مکان را به‌عنوان پناهگاه و محل برقراری روابط انسانی مدرن و به تعلیق درآوردن فضای رسمی انتخاب کرده‌اند. زنان کافه‌رو در شهر اصفهان کافه‌رفتن را به‌منزله ابزاری برای مقاومت در زیست روزمره خود تلقی می‌کنند. کافه برای این گروه از زنان ابزاری است که با رفت‌وآمد در آن، ساختارهای سنتی خانواده و جامعه را به چالش می‌کشند و سعی در تولید زندگی روزمره مدرن برای خود و هم‌نوعانشان دارند. علاوه بر کافه، مکان‌هایی که از سوی زنان اصفهان به‌مثابه ابزاری برای مقاومت برگزیده می‌شود و تولید می‌شود مکان‌هایی است که از سوی نهادهای رسمی شهری نه‌تنها برنامه‌ریزی و از پیش تعیین نشده، بلکه گاهی مورد حمله و مخالفت نیز قرار گرفته است. محافل برگزاری شعر و موسیقی زنانه و آوازخوانی زنان که مستقیماً و خودجوش توسط خود زنان تولید شده و پاتوقی است برای گذراندن اوقات زنان؛ به گونه‌ای که با درک، ذهنیت و جهان‌بینی زنان روشنفکر دارای آگاهی بالای فرهنگی و اجتماعی سازگار باشد. خودانگیختگی و ابزار مقاومت فرهنگی ویژگی بارزی است که این نوع از پاتوق‌ها را از سایر پاتوق‌های مدرن نظیر کافه‌ها

متمایز می‌کند. مقوله‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق برآمده از فضاهای بازنمایی و نحوه زیست زنان در فضاهای شهری است که به منظور پاتوق‌نشینی مصرف، تولید و بازتولید می‌کنند.

جدول ۲. مقوله‌بندی تولید فضا در پاتوق‌های زنانه شهری

معانی ذهنی	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری
حس آرامش و شادی در جمع، احساس تعلق به جمع، رهایی از دغدغه‌های زندگی شخصی، گذران اوقات فراغت خروج از انزوا	تنوع‌بخشی به زیست روزمره	کوچه به‌مثابه بازتولید و استمرار پرکتیس فضایی سنتی
تشکیل فضای ارتباطی و گفت‌وگوی صمیمانه، نیازمندی به حضور در جمع، انتقال تجربیات شخصی، حس تعلق خاطر به محله و همسایگان، رازداری در جمع	دستیابی به فضای گفت‌وگو و ارتباط صمیمانه	همسویی با فرهنگ رسمی جامعه
تعهد به وظایف سنتی، تشکیل حلقه‌های جمعی زنانه	تولید فضای گفت‌وگو، انتقال تجربیات شخصی، تشکیل حلقه‌های مداوم برای معاشرت در جمع، نیازمندی به حضور در فضای جمعی، رهایی از دغدغه‌های روزمره، گذران اوقات، نمایش سبک زندگی در میان زنان	دستیابی به فضای ارتباطی و معاشرتی
حس تعلق خاطر به مکان و فضا، ایجاد فضای معنوی و آرامش‌بخش، حس مالکیت فضای جمعی	تولید فضای هم‌بستگی جمعی	جلسات مذهبی به‌مثابه بازتولید ایدئولوژیکی فضای جمعی
نبود فضای مشارکتی و مصرفی برای زنان سنتی در محلات، فعالیت‌های مدنی متوازی با جلسات مذهبی	تولید فضای مشارکت مدنی	همسویی با فرهنگ رسمی جامعه
مصرف فرهنگی سازگار با ایدئولوژی مسلط جامعه، تفکیک جنسیتی و رهایی از سخت‌گیری مردانه	تعلیق فرهنگ رسمی	کافه به‌مثابه تولید نشانه‌شناسانه فضای اجتماعی مدرن
سبک زندگی و مصرف فرهنگی متمایز، برقراری مناسبات انسانی، ارتباطات و گفت‌وگو	تجربه مدرن بودن	تولید فضای اجتماعی مدرن
احساس تعلق به فضای کافه، فرار از روزمرگی، کمبود فضای مصرف	الویت‌بخشی به امور فرهنگی	محافل شعر و موسیقی به‌مثابه تولید فضای روشنفکرانه و مقاومت فرهنگی
جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، نیاز به فرهنگ‌سازی، کنشگری فرهنگی، حفظ و اشاعه هنر بازتولید خرده‌فرهنگ هنری متمایز، تولید ارزش‌ها و هنجارهای هنری متمایز	محدودیت سیاسی، فضایی کنشگری فرهنگی	خودانگیختگی و جهان‌نگری متمایز
نقش ایدئولوژی مسلط در شهر، حس نیاز به فضاهای فرهنگی بیشتر در شهر، اعمال ممنوعیت افکار تندرو در برابر گسترش هنر	جهان‌نگری متمایز	تصرف فرهنگی فضا
درک ذهنی متمایز از سایر زنان، فرهنگ‌سازی برای تعامل دو جنس	لذت و رهایی فکری از دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی روزمره	ذائقه هنری متمایز، علاقه به هنر و ادبیات فاخر و اصیل



## ۱. تحلیل فضای کوچه

زنان کوچه‌نشین عموماً زنان سنتی‌ای هستند که بنا بر عادت‌های خود، که از گذشته برای آن‌ها به جای مانده است، و همچنین نداشتن توان مالی یا بدنی و در دسترس نبودن فضای فراغتی کافی، کوچه را به‌عنوان تنوع در زیست روزمره انتخاب کرده‌اند و درواقع چاره‌ای جز کوچه‌نشینی برای گذران اوقات فراغت خود ندارند. البته، همان‌طور که اشاره شد، تعداد زنانی که کوچه را برای تنوع‌بخشی به زیست روزمره انتخاب می‌کنند نسبت به دهه‌های گذشته بسیار کم‌رنگ است و این امر می‌تواند نشان‌دهنده تغییر در فرهنگ شهرنشینی زنان و به وجود آمدن فضاهای متنوع‌تر و تغییر در سبک زندگی زنانه باشد. زنان کوچه‌نشین مشاهده‌شده در این مقاله در محلات حاشیه‌نشین شهر هنوز کوچه را به‌عنوان تنوع در زیست روزمره خود استفاده می‌کنند. این زنان وظایف خانه و خانواده را در اولویت وظایف زندگی خود می‌دانند و از لحاظ طبقاتی جزء طبقات متوسط پایین و پایین جامعه‌اند. بنابراین تصور و انتظاری از نهادهای مسلط برای ایجاد فضاهای شهری خاص ندارند و خود نیز در چارچوب نقش‌های سنتی جنسیتی خود رفتار و به گذران اوقات می‌پردازند.

وقتی می‌آییم کوچه حواسمون به خونه زندگی و غذا و بچه‌هامون هم هست. هم حواسمون به زندگیمونه، هم تفریحمون رو می‌کنیم.

در مورد خودمون و اتفاقی که برامون افتاده و اتفاق‌های محل کی ازدواج کرده از این حرف‌ها می‌زنیم. گاهی تعدادمون به بیست نفر هم می‌رسه.

(رهایبی از دغدغه‌ها) خیلی از مشکلاتمون می‌آییم بیرون. به این‌ها هم می‌گم که از همه چی بیا بیرون. اینجا که نشستی فکر هیچی نکن. ذهنمون مشغول فضای بیرون می‌شه.

(خارج شدن از انزوا) بیشتر همو می‌بینیم. اگه دور هم جمع نشیم که دیگه کسی کسی رو نمی‌بینه. حوصلمون سر می‌ره. بچه‌هامون رفتن بیرون تنها شدیم.

نشستن در کوچه برای آن‌ها به نوعی گریز از دغدغه‌های خانه و ایجاد تنوع و آرامش در زندگی روزمره است. کوچه برای این زنان به دلیل ارتباط با همسایگان و دیدار و ملاقات با مردم محله به نوعی نیاز حضور در جمع آن‌ها را برآورده می‌کند. معمولاً زنان کوچه‌نشین در گوشه‌های دنج کوچه‌ها یا در بن‌بست می‌نشینند و ضمن استفاده از فضای آزاد، به گپ و گفت و خنده نیز می‌پردازند و سعی بر آن دارند که با مردان همسایه و رهگذران تماسی نداشته باشند. به‌صورت کلی، در تعامل با مردان، به نوعی دارای کمبود اعتمادبه‌نفس هستند که این می‌تواند متأثر از نوع جامعه‌پذیری آن‌ها و تأثیر ایدئولوژی‌های سنتی بر زندگی این زنان باشد.

خانم‌ها جدا، آقایون هم جدا. حرف‌هایی می‌زنیم که شاید زشت باشه جلوی اون‌ها بزنیم. اون‌ها تا می‌آن یه سلام می‌کنن و رد می‌شن.

صحبت‌های این زنان به اتفاقات روزمره و سطحی جاری در زندگی روزمره‌شان محدود می‌شود. در طی مصاحبه‌ها، همه زنان کوچه‌نشین اذعان داشتند که هرگز غیبت نمی‌کنند؛ و

این می‌تواند تلاش آن‌ها در تغییر تصور مردم از زنان سنتی را نشان دهد. این زنان طبق مشاهدات هیچ‌گونه مصرف فرهنگی خاصی ندارند و به غیر از حضور در جلسات قرآن محلی و تماشای تلویزیون صداوسیما ایران و صحبت درباره آن، دغدغه فرهنگی و مصرف متمایز فرهنگی دیگری ندارند. چای، تخمه و گهگاه خوردن عصرانه، دورهمی آن‌ها را متنوع می‌کند. به جز گشت‌وگذار در پارک و فضاهای طبیعی شهر، تصور و انتظار دیگری از نهادهای مسلط برای گذران اوقات فراغت خود ندارند و با فرهنگ رسمی خانواده و جامعه همسویی دارند.

(گذران اوقات فراغت): معمولاً عصرها بعد از اینکه کارهای خونه رو انجام دادیم می‌ریم دم

در خونه دور هم می‌شینیم.

زنان کوچه‌نشین نسبت به دهه‌های گذشته کمتر به فعالیت‌هایی نظیر سبزی پاک کردن و آش پختن می‌پردازند و یکی از دلایل اصلی آن شکایت و نارضایتی مردم محله از این اتفاق و تغییر در فرهنگ شهرنشینی است. طبق مشاهدات، در دهه‌های آینده اثری از پدیده کوچه‌نشینی زنان اصفهانی دیده نمی‌شود و در این مقطع زمانی نیز حضور و پاتوق آن‌ها در کوچه بسیار کم‌رنگ و محدود شده است. برای دستیابی به این سؤال که جایگزین پاتوق‌ها برای زنان کجاست و آیا فضای دیگری نیز در شهر وجود دارد که در آنجا نیز احساس راحتی کنند و همان احساس را در آنجا نیز داشته باشند، از زنان در هریک از پاتوق‌ها پرسیده شد که اگر اینجا را نداشتند، کجا را برای دورهم‌نشینی انتخاب می‌کردند و در کجا چنین حس و حالی دارند؟ زنان در کوچه با جمع‌های زنانه سنتی، اماکن مذهبی و همچنین فضای آزاد طبیعت، که به گونه‌ای با کوچه همخوانی دارد، احساس نزدیکی بیشتری دارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود زنان پاتوق‌ها را همسو با فرهنگ رسمی جامعه به کار می‌برند و انتظار و مصرف فرهنگی متمایزی ندارند. کوچه‌نشینی زنان در اصفهان در استمرار زیست روزمره سنتی زنان و فضایی برای بازتولید پرکتیس‌های سنتی آن‌ها است. اگرچه با احیای کوچه و محلات می‌توان حس همبستگی جمعی در میان مردم محلات را زنده کرد و به آن روحی تازه بخشید.

## ۲. تحلیل فضای جلسات مذهبی

محدودبودن فضای در دسترس برای زنان سنتی، همسویی و حس تعهد به خانواده و ادراک مردسالارانه از فضا باعث می‌شود که زنان برای دستیابی به فضای معاشرتی جمعی، ایجاد همبستگی بین خود و هم‌نوعانشان و رهایی از وظایف و دغدغه‌های خانوادگی جلسات مذهبی را در محله و شهر ایجاد کنند و برای این نوع مصرف فضایی خود دلایل دینی بیاورند و این نوع تولید حس همبستگی را با نیت‌های ایدئولوژیکی توجیه کنند. این جلسات متناسب با طبقه اقتصادی و اجتماعی در همه مناطق شهر اصفهان یافت می‌شود. محله‌های پایین شهر این جلسات قرآن‌خوانی و روضه را برای کسب آرامش روحی و روانی و ارتباط با همسایگان به کار

می‌گیرند و نوع مصرف و ذائقه آن‌ها در فضا با وضعیت اقتصادی آن‌ها همخوانی دارد. جلسات مذهبی زنانه در طبقات بالای شهری علاوه بر دستیابی به فضای معاشرتی، دستیابی به فضای نمایش سبک زندگی و دارایی‌های شخصی نیز قلمداد می‌شود. پوشش زنان طبقات پایین چادر و حجاب سنتی زنانه و پوشش در طبقات بالای شهر نشان‌دهنده و معرف طبقه اقتصادی و اجتماعی زنان حاضر در این جلسات است. بنابراین، این زنان میل حضور در جمع و تشکیل فضای معاشرتی دوستانه را تولید فضاهای مذهبی و متناسب با عقاید رسمی جامعه و با حفظ روحیه تعهد به همسران و خانواده‌هایشان برآورده می‌کنند.

(رهایی از دغدغه‌ها) وقتی می‌آییم بیرون دیگه مشکلات خونه رو می‌ذاریم و می‌آییم. می‌آییم اینجا که دیگه به بعضی چیزها فکر نکنیم

(دستیابی به فضای خودنمایی) هر منطقه مراسم خودش رو به فراخور آداب و رسوم و فرهنگ خود برگزار می‌کنه. توان مالی بانی‌های مراسم در شکل‌گیری برگزاری مراسم تأثیر داره. در بعضی مناطق، با استمرار و تعدد مراسم‌ها مواجه هستیم و شاید بتونیم بگیم که اعتقاد بیشتری به برگزاری این‌گونه مراسم‌ها دارن، اما در مناطق جنوب جغرافیایی شهر اهداف برگزاری این مراسم‌ها دستخوش تغییر و تحول شده است. عده‌ای فقط با هدف خودنمایی و نمایش اموال، مراسم تشریفاتی و پرزرق و برق برپا می‌کنن.

تمایل به حضور در جمع و احساس تعلق در جلسات روضه‌خوانی باعث شده که اعتنایی به تصور دیگران و به‌خصوص نسل جوان‌تر راجع به این جمع‌ها نداشته باشند و همچنان همبستگی خود را ادامه دهند. در حاشیه این جلسات، که کارکرد اصلی آن معنوی و مذهبی است، زنان محله دور هم جمع می‌شوند و به ملاقات و کسب اطلاع از هم‌نوعان خود می‌پردازند و صله ارحام انجام می‌دهند و به اتفاق احساس آرامش و تعلق خاطر شدیدی به جمع خود دارند. از آنجا که تشکیل چنین جلساتی همسو و موافق فرهنگ رسمی جامعه است، هیچ خلل و ایرادی از سوی نهادهای رسمی بر این جلسات وارد نیست. زنان حاضر در این جلسات طی سالیان دراز به تشکیل اجتماعات خود اقدام کرده‌اند و براساس تصور ذهنی آن‌ها این روند در نسل‌های آینده نیز ادامه خواهد داشت. فضایی است که زنان با اعتقادات مذهبی به انجام مناسک و آداب ظاهری شریعت می‌پردازند و در جشن‌ها، عزاداری‌ها و مناسبت‌های مختلف به برگزاری این نشست‌ها ادامه می‌دهند. زنان جوان با درک سنتی از فضا و زندگی شهری و سبک زندگی همسو با انتظارات جامعه و خانواده از زن نیز، کمابیش در این جلسات شرکت می‌کنند.

می‌آییم اینجا که برای زندگی مون درس بشه و از آموزه‌های قرآن استفاده کنیم. همین که بهمون می‌گن غیبت نکنید، خب توی زندگی شخصی مون هم تأثیر می‌ذاره. سعی می‌کنیم به کار ببریم.

شخصی بود که نمی‌دونست نمی‌تونه با لاک نماز بخونه یا مادری بود که دو سال نماز نمی‌خوند، به این علت که فرزند کوچیک داشت و تصور می‌کرد که هیچ‌جای خونه و هیچ وسیله پاکتی در خونه وجود نداره که با توضیح احکام براش مشخص شد که کار درست چیه.

(حس تمایز مذهبی) من می‌گم آدم که می‌آد قرآن باید کارش هم قرآنی باشه. عقیده دارم این‌ها که می‌آن قرآن باید یه فرقی با بقیه بکنن. تو خونه هم می‌شه قرآن خونده، ولی جمع به حس و حال دیگه داره.

(تفکیک جنسیتی) دوست نداریم جلساتمون با مردها باشه. دلیلی نداره. این‌جوری سؤال‌هامون رو راحت‌تر می‌پرسیم.

کلاس‌های مدحی‌مون سبک‌های موسیقی رو نام بردن و تعدادی از اون‌ها که مناسب مداحی بود مثل سبک دشتی رو آموزش دادن و گفتن نباید به بقیه اون‌ها کار داشته باشیم. بعضی جلسات با نواختن دف و موسیقی مخالف هستن و از قبل هماهنگ می‌شه که مثلاً دف نواخته نشه.

در حاشیه جلسات مذهبی که زنان به خواندن متون دینی و قرآن می‌پردازند، فعالیت‌های دیگری نیز صورت می‌گیرد که کارکردهای مثبتی برای مردم محله و روحیه زنان به همراه دارد. با توجه به اینکه نهادهای مدرن و مسلط جایگزین نهادهای سنتی نشده‌اند و برنامه‌ریزی دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است، تشکیلات سنتی همچنان کارکردهای سنتی خود را حفظ کرده‌اند. وام قرض‌الحسنه، تهیه جهیزیه و عیادت دسته‌جمعی از فعالیت‌هایی است که زنان در این جلسات به آن اشاره کرده‌اند.

صله رحم گاهی یکی از اهداف اصلی بانای این‌گونه مراسم است. جست‌وجو برای یافتن دختر و پسر برای مقوله ازدواج، اتفاق دیگری که در این مجالس می‌افتد. جمع‌آوری وجوهات برای امور خیریه و قرض‌الحسنه از برنامه‌های جانبیه. خرید و فروش کالا و اجناس مختلف در انتهای جلسه. اصولاً نذر یا حاجتی که دارن از اهداف بانای این‌جور مراسم است. شفای بیمار، خرید خونه، ازدواج فرزندان و... بهانه‌هایی برای برپایی چنین مراسم‌هایی هستن و به این دلیل که انسان‌های معتقدی هستن، بعد از مدت کوتاهی به خواسته‌های خود می‌رسن و نتیجه می‌بینن.

وجود و تنوع در نحوه برگزاری و تعدد تشکیل و تولید چنین فضاهایی در سطح شهر اصفهان این پیام را به ذهن متبادر می‌سازد که تمایل این زنان به حضور در جمع، همراه با تعهدات سنتی آن‌هاست و در همین راستا زنان فضاهای ارتباطی خود را سازگار با ایدئولوژی‌های رسمی جامعه تولید می‌کنند و هیچ‌گونه اعتراضی در جهت خواسته‌ها و دغدغه‌های زیستی خود در زندگی روزمره ندارند و این می‌تواند هم به نداشتن آگاهی و هم به محدودیت فرصت اعتراض خودآگاهانه این زنان در برابر نیروهای مسلط ارجاع داده شود. بنابراین زنان با انگیزه تنوع‌بخشی و رهایی از دغدغه‌های زندگی شخصی، برای تولید فضای این جلسات از توجیهات ایدئولوژیکی همسو با ارزش‌های تعریف‌شده در جامعه بهره می‌گیرند.

### ۳. تحلیل فضای کافه‌ها

در دهه‌های اخیر، به‌خصوص در میان جوانان دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، تحصیلات زنان دانشگاهی بالاتر رفته، میزان توقع و درک آن‌ها از نقش‌ها و روابط جنسیتی تغییر کرده، روابط زنان جوان

با خانواده‌هایشان دچار تحول شده است و به این ترتیب سبک زندگی زنان شهرنشین به سمت تغییرات مطلوب آن‌ها هدایت شده است. این جهان‌بینی بر انتخاب فضاهای فراغتی زنان تأثیر گذاشته است. فضای تاریک و دنج کافه‌ها، پخش موسیقی‌های متفاوت، حضور زنان و مردان در کنار یکدیگر، پوشش متمایز از پوشش رسمی تعریف‌شده در جامعه و نوشیدنی‌های موجود در منوی کافه‌ها و بو و عطر قهوه این حس را به زنان القا می‌کند که می‌توانند به نوعی سبک زندگی دلخواه خود را حتی برای ساعاتی دنبال می‌کنند... آن‌ها به نوعی به این فضا احساس تعلق دارند. از وجوه تمایز کافه‌های جدید و قهوه‌خانه‌های سنتی، حضور پررنگ زنان و مشاهده دورهمی‌های زنان در کافه‌هاست که این خود بیانگر مدرن‌شدن زنان شهرنشین است. سطح توقع زنان جوان کافه‌نشین در انتخاب فضاهای فراغتی تا حدی متفاوت از زنان سنتی است.

قبلاً زن‌ها هیچ‌جا نداشتن که برن، ولی حالا خوبه. همین کافه خیلی خوبه.

من خودم عاشق کافه‌های خاصم و عاشق اینکه برم اونجا و دکورهای جدید ببینم و حالا سفارش‌هاشون رو تست کنم.

بعضی کافه‌ها کتاب‌های شعر قشنگ دارن یا بازی مثل تخت نرد و اینکه با دوست‌ها بازی کردن اون هم خیلی جذابه

خیلی کافه‌ها هست که اجازه سیگار می‌دن. خیلی جمع رو خودمونی می‌کنه. انگار هر کس می‌تونه اونجا راحت باشه. اینم جذابه!

خانم میانسالی که کافه می‌ره حالا به سلیقه خودش خیلی با کسی که نمی‌ره فرق داره. من حتی بعضی موقع‌ها تنهایی می‌رم و کتاب می‌برم و می‌خونم.

خیلی از دوستای خوب من که می‌تونم حرف‌هام رو بهشون بزنم پسر هستن. هیچ مشکلی ندارم با این قضیه.

زنان این حق را در شهر برای خود متصور می‌شوند که می‌توانند فضاهای فراغتی، تعامل و گفت‌وگوی بیشتری در سطح شهر داشته باشند که بتوانند وجود خود و قابلیت‌ها و توان‌های فردی و جمعی خود را در جامعه بیشتر بروز دهند.

من همه ارتباطاتم اینجا شکل گرفته. اولش با کسی آشنا نبودم، ولی کم‌کم ارتباطم باهاشون شکل گرفت و صمیمی شدم. دوست داشتم فضای کافه‌ها طوری بود که بتونیم بیشتر با دیگران آشنا بشیم. می‌آییم کافه راجع به سیاست و فلسفه و هنر صحبت می‌کنیم.

سبک زندگی زنان کافه‌نشین و تجربه مدرن‌شدن آن‌ها باعث شده که دیگر هیچ تعلق خاطری به مناسبات فضایی سنتی نداشته باشند و کافه و اماکنی نظیر بار، سونا و جکوزی را به سایر فضاهایی که فضای رسمی و ایدئولوژیک خانواده و جامعه تعیین می‌کنند ترجیح دهند.

کافه حس خاصی داره، دور از واقعیت، یه کم از بیرون دور می‌شیم. اینجا پیش دوست‌هام می‌تونم خودم باشم؛ بدون اینکه کسی قضاوت‌کنه و بیشتر می‌تونیم هم رو درک کنیم.

توی بعضی‌هاشون بوی عود می‌آد که اون هم خیلی خوبه یا موزیکی که پخش می‌کنن. و به نظرم هر چیزی که من بهش علاقه دارم وقتی توی یه مکانی جمع شده باشه و بدونم هیچ

چشمی مزاحم نیست، حتی با دوست‌های دخترم. و بدونم کسی حالا به پوشش‌مون کاری نداره قطعاً کافه‌ها بهترین جا می‌شن واسه دخترها.

اینجا رو به خاطر نورپردازی کم و فضای آرومی که داره خیلی دوست دارم. سکوت هم داره. سکوت مطلق نیست، ولی یه آرامشی داره که دوست دارم. حس خوبی دارم اینجا.

کافه‌هایی که من دوستشون دارم برام مثل یه اتاق می‌مونن که با دوستم یا دوست‌هام می‌تونیم راحت باشیم. ساعت‌ها حرف بزنییم و کنار هم باشیم. تلفیق سکوت و آرامش.

کافه به آدم حس آرامش می‌ده، هم آهنگ شاد می‌زارن هم غمگین. و هر دوش به آدم روحیه می‌ده. من کافه‌های مدرن و تاریک و دنج رو بیشتر دوست دارم. تا آدم اون چند ساعتی که اونجاست لذت ببره از همنشینی‌شون.

اگه پولمون کم باشه، می‌ریم یه چیز کوچیک می‌خوریم. اما دیدن کافه‌ها و گرافیکی که توش به کار بردن و دیدنشون و این‌ها واسه من خیلی جذابه.

چون آرامش بوی قهوه و عاشقونه‌هایی که آدم اونجا می‌بینه کسی که با علاقه داره قهوه و کافی می‌زنه، موسیقی لایتنی که پخش می‌کنه، نقاشی با سبک‌های مختلفی که روی دیوارهای کافه‌هان، اسم کافه! همه‌شون چیزهای قشنگی‌ان که می‌تونن یه جای مناسبی باشن واسه به آرامش رسیدن.

کافه می‌ریم؛ چون اصفهان واقعاً جای خاصی نداره و خب چقدر مگه می‌شه دور خیابون‌ها راه رفت و ما هم چون وسیله نداریم بیشتر جاها نمی‌تونیم بریم.

همان‌طور که مشاهدات در میدان تحقیق نشان می‌دهد، زنان شهرنشین مدرن تعریف متفاوتی از هویت خود به‌عنوان کنشگران زندگی روزمره در شهر ارائه می‌دهند. آن‌ها هویت خود را صرفاً با نقش‌های جنسیتی خانه‌داری و مراقبت از همسر و فرزند تعریف نمی‌کنند و به دنبال ابزارهایی برای بازتعریف هویت خود در شهرند. کافه، به‌خصوص در یک دهه گذشته، مکانی است که زنان برای ابراز هویت جدید و مدرن خود و برقراری روابط دوستانه متمایز از روابط از پیش تعریف شده برای زنان سنتی به کار می‌گیرند. عناصر فضایی به کار گرفته شده در این مکان‌ها به احساس تعلق و تداوم رفت‌وآمد به این مکان‌ها افزوده و همین امر باعث شده که کافه به پاتوقی امن برای زنان، که به دنبال به چالش کشیدن نقش‌های جنسیتی زنانه و ساختارهای سنتی هستند، درآید. این پاتوق‌ها فضای تعامل و معاشرت با دوستان هم‌جنس و غیرهم‌جنس برای آن‌ها فراهم آورده است و زنان برای رهایی از الزامات جامعه سنتی به نوعی به این مکان‌ها پناه می‌آورند و سعی می‌کنند به وسیله تظاهرات رفتاری نظیر نوع پوشش یا گهگاه سیگار کشیدن و ابراز علاقه خود به گوشه دنج کافه‌ها و عطر قهوه و عود در فضا، تمایز سبک زندگی خود را از سبک زندگی زنان سنتی در جامعه به نمایش بگذارند.

#### ۴. تحلیل فضای محافل ادبی و موسیقی

از سوی دیگر، رابطه زنان در پاتوق‌های فرهنگی نیز انسانی و دوستانه است و جمع‌ها به طور

منظم ماهانه یا هفتگی تشکیل می‌شود. آنچه باعث تفاوت این زنان با زنان سنتی و حتی مدرن کافه‌نشین شده است ادراک و تصور و انتظار زنان از زندگی روزمره خود و نهادهای مسلط شهری است. این زنان از نیازهای زیستی روزمره خود فراتر می‌روند و انتظار زیستن در فضای متمایز فرهنگی و اجتماعی را در سر می‌پرورانند. آنچه در میدان تحقیق در انجمن‌های موسیقی بانوان و جلسات شعرخوانی در منازل و محافل ادبی مشاهده کردیم این بود که فضا را برای برآورده کردن درک و نیاز ذهنی خود به کار می‌برند و فاصله زیادی از روزمرگی‌های زنان دیگر دارند. در واقع، فضا را در جهت تأمین نیازهای ذهنی و ادراکات ذهنی خود از زندگی و به عمل کشیدن فضا به کار می‌برند. و هدف این زنان صرفاً گذران وقت و تجربه زیستن متنوع در حیات روزمره نیست. تفاوت مهمی که این پاتوق‌ها با پاتوق‌های سنتی و کافه‌ها دارند خودانگیزگی و رسالتی است که این زنان در تحقق بخشیدن به تولید فضاهای فرهنگی زنانه برای خود قائل‌اند و نوع ادراک حسی و هنری آن‌ها به نحوه گذران وقت و تغییر در زندگی روزمره زنان ایرانی است. این زنان برای ارتقای دانش و هنر خود و فرهنگ‌سازی در جامعه این دوره‌ها را به صورت خودجوش تشکیل می‌دهند. دغدغه و آگاهی این زنان از سطح زندگی روزمره عادی و متداول زنان سنتی ایرانی فراتر می‌رود و علاوه بر خود و خانواده‌شان، دغدغه بهبود وضعیت اجتماعی را در سر دارند. تشکیل چنین جمع‌هایی از سوی زنان به زعم خود آن‌ها از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند و این کارکرد را دارد که مسائل هنرمندان به جامعه شناسانده می‌شوند و فرهنگ آوازخوانی بانوان در جامعه گسترش می‌یابد. سطح آگاهی و حتی نحوه انتقال تجربیات شخصی در این زنان متمایز است و از دغدغه‌های زنان سنتی و همچنین توجه صرف به ظاهر فرارفته‌اند. پاتوق‌های خودجوشی که این زنان برای روح‌بخشی به زیست روزمره خود انتخاب کرده‌اند، ابزاری برای کنشگری فرهنگی و اجتماعی این زنان است.

دوستان خیلی دوسم دارن و دعام می‌کنن که به خانواده‌ها آگاهی می‌دم.

تا زمانی که اون فرهنگ و ظرفیت رو آقایون ما به دست نیارن، به نظر من نیازی نیست که مختلط خونده بشه.

صداها خوب رو هم بین خانم‌ها پیدا می‌کنیم و تشویقشون می‌کنیم که حتی المقدور برای بهتر شدن روحیه خودشون هم که هست ادامه بدن.

حفظ ارزش‌های معنوی و فرهنگی ایران و تربیت نسل‌های آینده از رسالت‌ها و دغدغه‌هایی است که این زنان در پاتوق‌ها برای خود قائل‌اند. به بیان دیگر، در اینجا زنان مکان را نه فقط برای گذران اوقات، بلکه به‌منزله مکانی برای فعالیت فرهنگی و برآورده شدن نیازها و دغدغه‌های فرهنگی جامعه به کار می‌گیرند.

هم هنر توش شناخته می‌شه و ارائه می‌ده و هم موسیقی سنتی که از خون پدران ما سرچشمه گرفته حفظ می‌شه.

مثلاً شاعرایی خوب می‌آن شعر می‌خونن و همین صد نفری که تو انجمن شرکت می‌کنن. این‌ها صدتا خانواده‌ن. این‌ها اون فرهنگ رو به خانواده و بچه‌هاشون انتقال می‌دن. تو جامعه کوچیک خانواده خودت رو بساز و داریم همین کار رو می‌کنیم تا ببینیم چی می‌شه. اگه به نسل ساخته بشه، به ده‌ها نسل انتقال پیدا می‌کنه.

دختر کلاس چهارمی من وقتی به سؤالی ازم می‌پرسه با یه جهان‌بینی متفاوت‌تر و بزرگ‌تری راهنمایی‌ش می‌کنم.

البته محدودیتی که در سر راه فرصت دسترسی به برخی محافل هنری موسیقی زنانه توسط برنامه‌ریزان فرهنگی و شهری به وجود آمده است، باعث شده شناخت و حضور زنان و دسترس‌پذیری چنین فضاهایی برای زنان نسبت به انواع دیگر پاتوق‌ها تفاوت چشمگیری داشته باشد. تشکیل این انجمن‌ها و نشست‌ها کاملاً به صورت خودجوش اتفاق می‌افتد. از قانون‌گذاران شهر این انتظار را دارند که امکانات بیشتری در اختیار زنان در جهت برگزاری انجمن‌های فرهنگی قرار دهند. اگرچه آنچه از سوی زنان هنرمند نیز اذعان می‌شود لزوم و ضرورت فرهنگ‌سازی در زمینه آوازخوانی بانوان است و این وظیفه مهمی است که کاستی آن از سوی نهادهای مسلط بر شهر و جامعه احساس می‌شود.

حقیقتش تفاوتی بین زن و مرد نیست. منتها هنوز جامعه نپذیرفته. من پذیرفتم، شوهرم که نپذیرفته.

خوب می‌شد به فراخوان گسترده‌تری داده می‌شد که تعداد مراجعان بیشتر می‌شد.

این‌ها یه سری تندرو هستن که این قانون‌ها رو اعمال می‌کنن و هرچی که می‌خوان سازندگی به وجود بیاد خراب‌تر می‌شه. باید همه چی آزاد باشه.

استفاده مناسب از وقت برای این زنان باارزش است و در دوره‌های خود سعی بر آن دارند که مطالبی یاد بگیرند یا بر دیگران بیفزایند. در فضای این نشست‌ها، کتاب شعر، تکنوازی موسیقی سنتی و ساز و آواز مشاهده می‌شود و زنانی که در پاتوق‌های فرهنگی و اجتماعی حضور دارند، مصرف فرهنگی متمایزی از لحاظ کتاب‌خوانی، مصرف موسیقی فاخر و حتی پوشش ظاهری متمایز دارند. این زنان سعی در ارتقای فرهنگ جامعه برای نسل‌های بعد دارند. و این دغدغه‌های متمایز فرهنگی و به تبع آن مصرف فرهنگی متمایز سبب شده است که زنان در انتخاب و نحوه گذران اوقات خود در فضاهای شهری و پاتوق‌نشینی دوستانه خود نیز دقت نظر بیشتری به عمل آورند. این زنان خانه‌ها و اماکن شخصی خود نظیر باغ‌های تفریحی و خصوصی را به‌منزله مکانی برای دستیابی به آرامش و تولید زیست روزمره، آن‌گونه که با ذهنیت، اندیشه و گرایش آن‌ها به تعریف جنسیتی از خود مطابقت دارد، نگاه می‌کنند.

یه چیزهایی که دغدغه‌های خیلی‌هاست دیگه دغدغه تو نیست. من دیگه پرت شدم از زندگی روزمره.

فراتر از مسائلی که بقیه خانم‌ها گردش می‌گردن مثل رنگ مو و مدل لباس و صحبت می‌کنن. بالاتر از تجملات، خیلی فرق داره.



خانم‌های اینجا قدر وقتشون رو بیشتر می‌دونن. در جهت تعالی هم جمع می‌شیم، معایب هم رو می‌گیریم. کسب معرفت می‌کنیم. مرتب دارم حرف‌های خوب می‌شنوم. خیلی کم از کوره درمی‌رم. جنگ اعصاب وارد زندگی نمی‌شه. سعی می‌کنم که موفقیت‌ها رو همیشه بینم از این دوره‌می‌ها. خانم‌هایی که ادبیات می‌گن مستفیض می‌شم، یاد می‌گیرم، عمیق‌تر می‌فهمم. عاشق متون کهن و ادبیات مثل شمس و مولانا و حافظ و موسیقی هستم. پیش اومده که دور هم می‌شینیم و دوست داریم زودتر شروع به خوندن کنیم.

مقاومت فرهنگی و تولید فضاهایی که پاسخگوی نیازهای فکری و دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی این زنان باشد، انگیزه اصلی برای تولید چنین فضاهایی اگرچه بسیار محدود در شهر اصفهان شده است. این زنان پاتوق‌هایشان را به‌مثابه ابزاری برای مقاومت و به‌کرسی نشاندن رأی خود در حیات رسمی جامعه می‌دانند و بدین‌صورت زندگی اجتماعی متناسب با روحیه، ایده‌ها و نگرش‌های خود را در جامعه تولید می‌کنند. بنابراین، انگیزه و معنای ذهنی آن‌ها از به وجود آوردن این فضاها و دوره‌می‌های زنانه علاوه بر گذران وقت و رهایی فکری و روحی، ابراز وجود اجتماعی، کنشگری و مقاومت فرهنگی و تولید فضایی متناسب با نوع جهان‌بینی متمایز آن‌هاست.

## بحث و نتیجه‌گیری

توجه به پاتوق‌های زنانه می‌تواند گامی بلند در شناخت زندگی روزمره زنان باشد. دغدغه و معمای اصلی در این مقاله این است که با استفاده از رهیافت پدیدارشناسانه، درهم‌کنش سه‌گانه تجربه زیسته، ادراک و تصور زنان از مکان‌های شهری را توصیف و استفهام کنیم و با آگاهی‌یافتن از ذات پدیده پاتوق‌نشینی به توصیف بین‌الذهانیت زنان دست یابیم. فعالیت کنشگران در زندگی مدرن می‌تواند رهایی‌بخش و خلاقانه باشد و مکان نقش تعیین‌کننده در ذهنیت کنشگران از فضا دارد. از سوی دیگر، فضا از طریق نیروهای ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی تفکیک، نظم‌بخشی و کنترل می‌شود. فضا همچنین دربرگیرنده پتانسیل‌هایی برای کنش اجتماعی است. تأثیر نیروهای ایدئولوژیکی به حدی است که گاه زنان در شهر امکان برگزاری نشست متناسب با ذائقه و علایق خود را ندارند و به این ترتیب به صورت کاملاً خصوصی و به دور از هرگونه تسلط و کنترل رسمی دوره‌می‌ها و پاتوق‌های خود را برگزار می‌کنند. همچنین تأثیر فرهنگ جامعه و نوع جامعه‌پذیری‌شان به آن‌ها امکان برخورداری آزادانه از فضاهای شهری و مالکیت بر زندگی خود را نمی‌دهد و به این ترتیب زنان به منظور ایجاد تنوع در حیات روزمره خود مکان‌هایی را برای گذران اوقات در ساعاتی از روز یا هفته برمی‌گزینند.

بدن و جنسیت زنانه موجب می‌شود که درک و تصور متفاوتی از حضور زنان در مکان‌های شهری برای شهروندان فراهم آید و زنان آزادی حضور در همه مکان‌ها را نداشته باشند و به نوعی تصور جامعه از حضور آن‌ها در بعضی فضاهای شهری، نسبت به حضور مردان در فضاهای شهری متفاوت به نظر برسد. در نتیجه، با توجه به ناشناخته بودن زندگی زنان و احساسات و معانی ذهنی آنان، توجه چندانی در زمینه ایجاد مکان‌های شهری در جهت برطرف کردن نیازهای زنان در گروه‌های متمایز اجتماعی از سوی نهادهای گسترده نظیر شهرداری‌ها صورت نگرفته است. با این حال، با توجه به اینکه کنشگران زندگی روزمره خود را به واسطه مکان می‌آفرینند، زنان بررسی شده در این تحقیق نیز مکان‌هایی را برای ابراز وجود بیشتر و مبادله اطلاعات و احساسات خود در شهر انتخاب می‌کنند و هر از چندگاهی در آن مکان به رفت‌وآمد می‌پردازند.

به نظر لوفور، ما تجربیات روزمره خود را در و به واسطه مکان می‌آفرینیم. فضای شهری اساساً قلمرویی است که حضور در آن به مسئله تبدیل می‌شود و انواع نابرابری‌ها در استفاده از آن دیده می‌شود. شیوه‌های متفاوت حضور افراد در فضای شهری به مثابه تلاشی اغلب آگاهانه در فضای اجتماعی تلقی می‌شود که به نوعی تضمین‌کننده شکل‌گیری مناسبات و روابط مادی و غیرمادی آن‌هاست [۱۵]. بدین ترتیب، زنانی که شیوه زندگی و ذهنیت آنان متناسب با جامعه مورد نظر باشد، در انتخاب مکان و برقراری ارتباط در شهر به صورت همسو با جامعه رفتار می‌کنند و در انتخاب پاتوق‌هایی برای گذران اوقات، فرصت‌های بیشتری پیش رو دارند. در مقابل زنانی در جامعه حضور دارند که انتظارات و خواسته‌هایی فراتر از نقش‌های سنتی و زندگی روزمره و از پیش تعیین شده یک زن سنتی و بر مبنای وظایف از پیش تعیین شده دارند. حضور در فضاهای مدرن شهری و تعلیق فرهنگ مسلط برای ساعاتی در روز می‌تواند بیانگر تلاش این زنان در ساختن مکانی برای خلق زندگی روزمره متعلق به ذهنیت آن‌ها باشد. زنان با به کارگیری خلاقیت‌هایی در بطن زندگی روزمره، از طرد شدن و به حاشیه راندن خودشان از زندگی شهرنشینی به واسطه روابط جنسیتی و روابط قدرت جلوگیری می‌کنند. روابط قدرت و مدرنیته هر یک به نوعی می‌توانند الگوهای عادی زندگی روزمره و حس تعلق به شهر را تحت تأثیر خود قرار دهد. همین امر گروهی از زنان را دچار یأس و سرخوردگی می‌کند و با وجود این، زنان با انتخاب پاتوق‌هایی که بتوانند پتانسیل‌های خود را در آن آشکار کنند در برابر این الگوهای مسلط ایستادگی می‌کنند.

بر اساس نظریه لوفور می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که مکان‌های شهری برای زنان در ابتدا توسط حواس پنج‌گانه درک می‌شود و نشانه‌هایی که در آن فضا وجود دارد در میزان تعلق و احساس زنان در آن فضا تأثیر می‌گذارد در اندیشه تصور می‌شود و بدین وسیله توسط کنشگران و مصرف‌کنندگان فضاهای شهری به تصرف درمی‌آید و تجربه می‌شود. با

به کارگیری رویکرد پدیدارشناسی لوفور، می‌توان چنین استنتاج کرد که فضاهایی که زنان در سطح شهر به کار می‌گیرند و پاتوق‌هایی که به آن تعلق دارند تنها دربرگیرنده وجه مادی و شکل ظاهر و مادیت نیست. این پاتوق‌ها ذهنیت، احساس و تجارب زیسته آن‌ها را در مکان نیز دربر می‌گیرد. و پاتوق‌نشینی زنان در شهر اصفهان از برهم‌کنش این سه لایه پدیدار می‌شود. تحلیل شکل، ساختار و کارکرد مکان در فعالیت‌های فراغتی و تفریحی و مکان‌های برکنش و دیدار کنشگران اهمیت بسزایی دارد. به بیان دقیق‌تر، فضا جایی است که ما در زندگی روزمره آن را زیست می‌کنیم. فضا در فرایند عمل و کنش اجتماعی تولید می‌شود و بار معنایی می‌گیرد. فضا هم‌زمان هم وسیله و هم نتیجه کنش اجتماعی است [۲۳]. در مقاله حاضر پاتوق‌نشینی زنان و صرفاً نقش‌آفرینی آن‌ها در تولید فضاهای خصوصی متعلق به خودشان مد نظر قرار گرفته است؛ نه آنچه طراحان و برنامه‌ریزان شهری با توجه به اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی خود از قبل نظیر پارک‌های بانوان طراحی و برنامه‌ریزی کرده‌اند. براساس مشاهدات و یافته‌های تحقیق، فضای مسلط بر مکان، نورپردازی، روابط دوستانه و تأثیری که بر روحیه و احساس زنان دارد سهم تعیین‌کننده در دوام این پاتوق‌ها دارد. همچنین هریک از پاتوق‌های مورد بررسی زنانه در تحقیق از محتوای ایدئولوژیک منحصر به خود برخوردارند. گروهی از زنان سنتی که خود را متعهد به خانواده و ایدئولوژی و فرهنگ رسمی می‌دانند و گروهی بنابر سبک زندگی متمایز و اهداف متعارض خود با ایدئولوژی رسمی، فضاهایی را خلق می‌کنند و زندگی روزمره‌شان به واسطه این محتوا تولید می‌شود. زنان جوان امروزی به دلیل آگاهی اجتماعی بیشتر، سبک زندگی متمایز و درک و سطح توقع جامعه از آن‌ها دیگر نمی‌توانند در مکان‌هایی نظیر کوچه دورهم‌نشینی داشته باشند و به دنبال تجربه مدرن شدن در زندگی خودند و به دنبال فضایی هستند که بتوانند در فضای فرهنگی متمایز نفس بکشند. حضور در کافه به زنان جوان مدرن این امکان را می‌دهد که برای ساعاتی فرهنگ رسمی و مناسبات خانوادگی را در تعلیق بگذارند. به این معنا، شهر مدرن را می‌توان به‌منزله یک عرصه بالقوه آزادی زنان در نظر گرفت. کلان‌شهر به زنان آزادی‌های اجتماعی و فضایی جدید و لذت‌های ناشناس ماندن را اعطا کرده است. تحلیل‌های فرهنگی زنان در شهر متذکر می‌شود که زنان در دورنمای شهری نه‌فقط به‌عنوان یک وجود بصری در دسرافرین، بلکه همچنین با حقه ناپدیدشدن در صحنه شهری جای داده می‌شوند [۵]. زنان در پاتوق‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به دنبال ارائه سهم و نقش‌آفرینی خود در تغییرات فرهنگی جامعه‌اند و علاوه بر اینکه ساعاتی را در طول هفته یا ماه به کسب لذت و معرفت و روحیه متناسب با علاقه خود می‌پردازند، سعی در بهبود وضعیت فرهنگی جامعه نیز دارند. این زنان معمولاً سرخوردگان از عمل در حیات رسمی جامعه‌اند. جامعه رسمی و فرهنگ مسلط پذیرای ارائه نقش‌آفرینی آن‌ها در دهه‌های گذشته نبوده است. زنان

جوانی که تمایل دارند مطابق با سبک زندگی جهانی به فعالیت در شهر بپردازند و زنانی که در پی ابراز هنر خود در جامعه هستند و به گونه‌ای طرح و نقشه برنامه‌ریزی شده و تصور شده برای خود در فضاهای شهری نمی‌یابند، احساس طرد و محرومیت از مواهب تمدنی و امکانات حیات مدرن به آن‌ها دست می‌دهد. زنان در این پاتوق‌ها می‌توانند قابلیت‌های خود را به ظهور برسانند و از این راه به سوی آنچه باید باشند حرکت کنند. این طراحان شهری هستند که علاوه بر کار و تفریح می‌بایست امکانی را برای معاشرت و برقراری تعامل با دیگران در سطح شهر فراهم کنند. زنان از طریق فعالیت‌های خود در محیط‌های شهری و رابطه‌شان با یکدیگر و پاتوق‌نشینی، روزمرگی خود را با فضا انسجام و تداوم می‌بخشند و درک آن‌ها از زندگی و روابط جنسیتی و روابط قدرت در انتخاب مکان‌های فراغتی آن‌ها تأثیرگذار است. آنچه باعث تفاوت و گروه‌بندی مصرف شهر از سوی زنان در این تحقیق شده است به تفاوت در نوع نگاه به خود و ساختارهای اجتماعی و شیوه‌ای که زنان برای خود و نقش جنسیتشان در شهر تعریف می‌کنند بستگی داشته است. از این رو، زنان سنتی پاتوق‌نشینی را همسو با ارزش‌های مسلط جامعه درک و بازتولید می‌کنند. انگیزه زنان مدرن از پاتوق‌نشینی به چالش کشیدن ساختارهای سنتی و تولید زندگی مدرن بر مبنای تعریف خود از سبک زندگی جدید است و تمایز زنان روشنفکری که خود را آگاه‌تر از سایر اقشار زنان می‌دانند به وجود آوردن خودجوش و خودانگیخته پاتوق‌ها، دغدغه کنشگری فرهنگی و مقاومت فرهنگی در برابر ایدئولوژی‌های مسلط و غالب در جامعه است.

## منابع

- [۱] احدی، شراره (۱۳۸۶). «معرفی کافه نادری در قلمرو پاتوق‌های روشنفکری»، فصل‌نامه فرهنگ و مردم، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۳۸-۱۴۲.
- [۲] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴). *پاتوق و مدرنیته ایرانی*، تهران: لوح فکر.
- [۳] اشمید، کریستین (۱۳۹۴). *فضا، تفاوت و زندگی روزمره خوانش هانری لوفور*، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران: تیسرا.
- [۴] تانکیس، فرن (۱۳۸۸). *فضا، شهر و نظریه اجتماعی*، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: دانشگاه تهران.
- [۵] ترکمان، احمد؛ قائد، مجتبی (۱۳۹۶). «پاتوق، فضای جمعی شهری و معماری و محل تعاملات اجتماعی و فرهنگی»، نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، س ۸، ش ۳۱، ص ۲۲۵-۲۴۸.
- [۶] ترکمه، آیدین (۱۳۹۳). *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*، تهران: تیسرا.
- [۷] حسینی، محمدرضا؛ پاک‌گهر، علیرضا (۱۳۸۸). «مطالعه موردی پدیده کوچ‌نشینی زنان شهر یزد»، نشریه نظم و امنیت/انتظامی، س ۲، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- [۸] ربیعی، کامران (۱۳۸۵). «ورود زنان به عرصه عمومی در فرایند تاریخ اجتماعی ایران»، همایش

- بین‌المللی نقش زنان در توسعه علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی، اصفهان: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه اصفهان.
- [۹] علی‌قنبری، زهرا؛ نصر، طاهره (۱۳۹۵). «نقش قرارگاه‌های رفتاری در شکل‌گیری باتوق‌های شهری»، همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در افق‌های نوین عمران و معماری.
- [۱۰] فاضلی، محمد (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*، قم: صبح صادق.
- [۱۱] فکوهی، ناصر (۱۳۹۰). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- [۱۲] فیاض، ابراهیم؛ دستوری، مژگان (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی هیئت‌های مذهبی زنانه در تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۶، ص ۱۷۹-۲۰۵.
- [۱۳] کاشی، غلامرضا (۱۳۹۰). «تحلیل فضا به‌مثابه گفت‌وگو میان کاوی میدان»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۲، ص ۱۰۱-۱۲۹.
- [۱۴] کلانی، مانی (۱۳۸۶). «گفت‌وگوهای شکل گرفته در باتوق‌ها فرصتی برای مقاومت جوانان»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۳، ش ۱۰، ص ۱۳۱-۱۶۲.
- [۱۵] کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۱۶] لاجوردی، هاله (۱۳۸۴). «نظریه‌های زندگی روزمره»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۶، ص ۱۲۳-۱۴۰.
- [۱۷] نظام‌آبادی، مریم (۱۳۸۶). «کافی‌شاپ‌نشینی در میان زنان جوان تهرانی، معانی، انگیزه‌ها، کارکردها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- [۱۸] نظام بهرامی، کمیل (۱۳۸۱). «گفت‌وگو در اندیشه یورگن هابرماس»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱۲، ص ۸۹-۱۰۸.
- [19] Aitken, s. (2001). *Geographic of young people, the morally contested spaces of indentity*, Landan and newyork: Routledge.
- [20] Cohn , Margaret, (2003). *radical space: building the house of the people*, new york:comel university press
- [21] Carr, Stephen, M Francis, L G Rivlin, and A M Stone (1992). *public Space*. Cambridge University Press.
- [22] De certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*, Bakeley, Clif press.
- [23] Gardiner, E Michael (2000). *critiques of everyday life*, newyork, Routledge.
- [24] Green, Eileen (1998). “young women and public leisure spaces”, *leisure studies*, volume 17, PP 171-185.
- [25] Lefebvre, H. (1971). *Everyday Life in the Modern World*, London, Allen Lane The Penguin Press.
- [26] Lefebvre, H. (1991a). *Critique of Everyday Life*, London, Verso.
- [27] Lefebvre, H. (1991b). *The Production of Space*, Oxford, Blackwell.
- [28] Lefebvre, H. (1996). *Writings on Cities*, Oxford, Blackwell.
- [29] Lefebvre, Henri (2009). *State, Space, World, Selected Essays*, Edited by Neil Brenner and Stuart.
- [30] Ortiz, Anna and Maria Dolors Garcia (2004). “Women's use of public space and sense of place in the Raval (Barcelona)”, *Geojournal*, volume 61, PP 219-227.
- [31] Perlman Schoenberg, Sandra (1980). “Some Trends in the Community

---

Participation of Women in Their Neighborhoods”, *journal of women in culture and society*, vol15, PP 261\_268.

- [32] Sophie, Waston (2005). *bodies. Genderes. Cities. city*. analysis of urbun trends, culture, theory, policy, action.
- [33] Vaiou, dina (2006). *women, neighborhoods and everyday life*, urban studies magazine.
- [34] Whiston Risa and xiuming Jin (2014). “women doing friends hip , an analysis of women leisure as a site of identity” *social and cultural Geography*, volume 15, PP 449\_469..